


The position of national and ideological interests in the foreign policy approach of the Islamic Republic of Iran

Davood Taremi

PhD Student of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.


Email: davoodtaremi@yahoo.com

 0000-0002-2098-943x

Arsalan Ghorbani Sheikhneshin

Corresponding Author, Professor in International Relations, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Email: arsalangh@yahoo.com

 0000-0002-4005-1684

Seid Saeed Mirtorabi

Associate Professor in International Relations, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Email: saeedmirtorabi@gmail.com

 0000-0003-3697-2672

Seyed Ali Monavari

Associate Professor in International Relations, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Email: s.a.monavari@khu.ac.ir

 0000-0000-0000-0000

Abstract

One of the main topics in international relations in order to examine the nature and foreign policy approaches of countries is the issue and place of national and ideological interests, which is explained based on the type of government and the specific worldview that governs it. The Islamic Republic of Iran, as an actor in the international system, is not exempt from this rule, and therefore the present study examines the relationship between these interests in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. The actions and reactions of Iran's foreign policy should be noted that since the victory of the Islamic Revolution, due to its Islamic and revolutionary value nature, which is manifested in the text and essence of the constitution and gives direction to all the affairs of the country, and which became the leader and policy of the revolutionaries and ruling elites, we are witnessing an identity-oriented approach. Although in most countries, values and norms are influential in foreign policy approaches to some degree, but ideological interests have a significant contribution in policy making and implementation of Iran's foreign policy and are considered as strategic principles. Of course, this does not mean that the thinkers and founders of the revolution were oblivious to the importance of national and objective interests and the efforts to achieve them, or did not attach importance to them, but in general in foreign policy and above all the macro policies of the Islamic Republic of Iran. We are faced with the duality of national and ideological interests and a smart and dynamic combination of them and sometimes one overpowering the other according to the time and place requirements and the current domestic and international conditions.

Keywords: National interests, ideological interests, foreign policy of the Islamic Republic of Iran



 10.22034/fr.2023.380372.1335




پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جایگاه منافع ملی و ایدئولوژیک در رویکرد سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران

داوود طارمی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارمی، تهران، ایران.


Email: davoodtaremi@yahoo.com

 0000-0002-2098-943X

ارسلان قربانی شیخ‌نشین

نویسنده مسئول، استاد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارمی، تهران، ایران.


Email: arsalangh@yahoo.com

 0000-0002-4005-1684

سیدسعید میرترابی

دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارمی، تهران، ایران.


Email: saeedmirtorabi@gmail.com

 0000-0003-3697-2672

سیدعلی منوری

دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارمی، تهران، ایران.

Email: s.a.monavari@khu.ac.ir

 0000-0000-0000-0000

چکیده

یکی از مباحث اصلی در روابط بین‌الملل به‌منظور بررسی ماهیت و رویکردهای سیاست خارجی کشورها موضوع و جایگاه منافع ملی و ایدئولوژیک می‌باشد که براساس نوع حکومت و جهان‌بینی خاص حاکم بر آن تبیین می‌شود. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان بازیگری در نظام بین‌الملل از این قاعده مستثنا نیست و بنابراین پژوهش حاضر به بررسی رابطه این منافع در سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. در پرسش مربوط به جایگاه و نقش منافع ملی و ایدئولوژیک و چیستی آن در کلیت و کنش و واکنش‌های سیاست خارجی ایران براساس دو مکتب آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل باید توجه داشت که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی بنابر ماهیت ارزشی اسلامی و انقلابی آن‌که در متن و بطن قانون اساسی متجلی و به تمام شئون کشور جهت می‌دهد و سرلوحه و خط‌مشی انقلابیون و نخبگان حاکم قرار گرفت، شاهد رویکردی هویت‌محور هستیم. هرچند در اکثر کشورها ارزش‌ها و هنجارها به درجاتی در رویکردهای سیاست خارجی تأثیرگذار هستند، اما منافع ایدئولوژیک سهم قابل توجهی در امر سیاست‌سازی و اجرای سیاست خارجی ایران داشته و در حکم اصول راهبردی محسوب می‌شوند. البته این بدان معنا نیست که متفکرین و بنیان انقلاب از اهمیت منافع ملی و عینی و مساعی وصول به آن غافل مانده و یا اهمیتی بر آن قائل نبوده و نیستند، بلکه بر وجه کلی در سیاست خارجی و در رأس آن سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران با توأمان بودن منافع ملی و ایدئولوژیک و تلفیقی مصلحت‌محور و پویا از آن دو و گاه‌ها غلبه یکی بر دیگری بنابر مقتضیات زمانی و مکانی و شرایط جاری داخلی و بین‌المللی مواجه هستیم و چنین فرضیه‌ای به‌زعم نگارنده جنبه نوآورانه پژوهش را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: منافع ملی، منافع ایدئولوژیک، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.



 10.22034/fr.2023.380372.1335



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه و بیان مسئله

اگرچه تمایل به کسب حد متعادل و متوازنی از منفعت با در نظر گرفتن منافع دیگران (سود جمعی از طریق همکاری و وابستگی متقابل) از منظر نظریات معناگرا و ارزش‌محور امری پسندیده و در راستای اصول اخلاقی و تحکیم صلح و ثبات جهانی تلقی می‌شود، اما در عمل و در حاکمیت اصول پوزیتیویستی مکتب واقع‌گرایی بر نظام و روابط بین‌الملل، این مفهوم نه تنها در نقطه مقابل اخلاق قرار می‌گیرد بلکه مقدمه‌ای در بروز چالش‌ها و تخصیصات بعدی خواهد بود. بر این اساس منفعت یا منافع به مجموعه‌ی تمایلات و خواسته‌ها و مطالبات فردی و یا اجتماعی اطلاق می‌شود که بدون در نظر گرفتن مصالح دیگران و بدون دخالت دادن اصول ارزشی و هنجاری، فقط بر مبنای سود و نفع خودخواهانه ملاک عمل فردی یا جمعی قرار می‌گیرد، چراکه کسب منفعت و حرکت به سوی تحصیل منافع بیشتر ریشه در غریزه‌ی نفع‌طلبی آدمی دارد. پرواضح است که مفهوم منفعت در غالب موارد نمود و ظهوری مادی دارد و بر مصادیقی چون قدرت، ثروت، شهوت و شهرت تطبیق پذیر است، اما در عین حال نوعی دیگری از منفعت فراتر از مادیات صرف خواستار برقراری و حاکمیت اصول و ارزش‌های الهی، انسانی، اخلاقی دارد. در این راستا دو مفهوم منافع ملی و منافع ایدئولوژیک مطرح می‌شود و به محض این‌که پای منافع ملی (ابعاد مادی) و تعارض میان آن با ایدئولوژی (ابعاد روحانی) به حوزه‌های کلان‌کشورداری باز می‌شود، منازعه‌ای جدی و عمیق میان نظریه‌پردازان آغاز می‌شود. مفهوم منافع ملی که مولود عصر پساوستفالیایی و ناظر بر روابط میان واحدهای نظام بین‌الملل در مقیاس دولت-ملت است وارد چالشی اساسی با مفهوم ایدئولوژی می‌شود. اگرچه ممکن است که منافع ملی و ایدئولوژیک مقصد و مقصود خود را در دو مسیر متفاوت و یا حتی متعارض بیابند، اما در اغلب اوقات ایدئولوژی ذاتاً با منافع ملی تناقضی ندارد و گاهاً هم ممکن است یکدیگر قرار بگیرند و لذا مشکل از آنجایی آغاز می‌شود که این دو تعریف اهداف اصلی-فرعی، اولویت‌بندی و راه رسیدن به آن‌ها را به دوگونه متفاوت و یا حتی متناقض تعریف و تبیین نمایند که بالطبع نوع سیاست‌ها و جهت‌گیری کلان داخلی و خارجی کشورها را ترسیم می‌نماید. در این بین سیاست خارجی به‌عنوان ابزار اصلی تعامل حکومت‌ها با جهان از مهم‌ترین عرصه‌های سیاست‌گذاری کلان برای تأمین منافع ملی و منافع ایدئولوژیک دولت-ملت‌ها محسوب می‌شود.

تفکر حاکم بر کشور در دوران پهلوی سکولاریسم بوده است، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی تفکر جدایی دین از سیاست افول می‌کند و ارزش‌های دینی و مذهبی جایگاه خود را در سیاست و اداره حکومت تا حد زیادی بازمی‌یابند. در حوزه قانون‌گذاری، قوانین اسلامی ساختار جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌دهد و به تناسب چنین تحولی وظایف و اختیاراتی برای حکومت اسلامی در عرصه داخلی و خارجی در نظر گرفته می‌شود. با توجه به این که بنیان و ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران متأثر از اصول اسلام سیاسی انقلابی قوام یافت، بنابراین سیاست خارجی نیز می‌بایست از منظری آرمان‌گرایانه و مبتنی بر اعتقادات اسلامی، شیعی و انقلابی نگریسته شود. در نتیجه جمهوری اسلامی ایران از ابتدای تأسیس خود همواره با مسئله مهم تعریف و تبیین منافع ملی و منافع ایدئولوژیک و چگونگی رابطه این دو مفهوم (تقدم و یا ترجیح یکی بر دیگری و یا ترکیبی از هر دو با وزن برابر و یا اولویت یکی بر دیگری با توجه به شرایط زمانی و مکانی و مقتضیات داخلی و شرایط روز بین‌المللی) همچنین نقش و میزان تأثیر آن‌ها در اتخاذ تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های داخلی و بین‌المللی مواجه بوده است.

در سیاست خارجی کشورها و به‌ویژه پس از عصر وستفالی و شکل‌گیری دولت‌های ملی همواره منافع ملی، هدفی بنیادین و تعیین‌کننده و راهنمای عمل تصمیم‌سازان در حوزه داخلی و خارجی بوده است. در بررسی نظام جمهوری اسلامی ایران مشخصه دینی‌بودن و ترکیب آن با سیاست و حکومت ما را با فضایی مواجه می‌کند که منافع ایدئولوژیک نام دارد. به عبارتی جمهوری اسلامی ایران وارث دو دولت ظاهراً موازی تحت عنوان دولت ملی و دولت اسلامی است. برخی با نگاهی ایدئالیستی معتقدند که هویت (ایرانی-اسلامی-انقلابی) مهم‌ترین پیشران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است و براساس آن اهداف را فراملی و ایدئولوژیک می‌دانند. برخی دیگر هم منافع مادی و ملموس را مهم‌ترین محرک سیاست خارجی می‌دانند و از منظری رئالیستی معتقدند که ایران به دنبال افزایش نفوذ و قدرت خود در منطقه و جهان به‌منظور تأمین منافع ملی با ابزار ایدئولوژیک است. برخی دیگر هم مدعی هستند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تلفیقی از هر دو منافع همراه با ابهام، تناقض و عدم قطعیت است و سیاست‌سازان و سیاست‌گذاران تحت تأثیر زمان و مکان و شرایط به‌روز داخلی و بین‌المللی به‌نحوی که مصلحت بدانند اقدام به انتخاب خط‌مشی‌های تاکتیکی در عین مبنا قراردادن سیاست‌های استراتژیک می‌نمایند. در این رویکرد گاهی تقدم و غلبه با منافع عینی و گاهی نیز با

منافع ارزشی در پیش‌روی کارگزاران عرصه کلان کشور قرار می‌گیرد. اما درعین‌حال تعدد الگوها، تنوع و تکثر ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی نامتجانس و حتی ناسازگار را می‌آفریند و در نتیجه شاهد پیچیدگی و چندگانگی رفتاری و جهت‌گیری‌های سیاسی هستیم. دوگانگی رفتاری در حوزه سیاست خارجی باعث اتخاذ اهداف و ابزارهای پراکنده و ناسازگار می‌گردد.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر مدعی است که در سیاست خارجی و در رأس آن سیاست‌های کلان نظام جمهوری اسلامی ایران با توأمان بودن منافع ملی و ایدئولوژیک و تلفیقی از آن دو و گاه غالبی یکی بر دیگری بنابر مصالح و شرایط داخلی- بین‌المللی و مقتضیات زمانی و مکانی، همراه با برجسته بودن مؤلفه‌های اعتقادی و ایدئولوژیک که منبعث از دین اسلام و مذهب تشیع و حاکمیت روحیه انقلابی که در متن و بطن قانون اساسی کشور متجلی است مواجه هستیم و در این میان اگرچه آثاری وجود دارد اما چنین پیش‌فرضی، پژوهش را بدیع می‌نماید. باین‌وجود جهت ارائه تحلیل منطقی و مبتنی بر واقعیت‌های موجود و دوری از هرگونه تکرارنویسی لازم است که مروری اجمالی بر مجموعه آثار نویسندگان در این حوزه داشته باشیم. به‌طور کلی آثاری که در زمینه عوامل مؤثر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد به چند دسته تقسیم می‌شوند؛

۱-۱. آثار ارزشی و هویت‌محور

سریع‌القولم در کتاب *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، معتقد است که سیاست‌های فراملی جمهوری اسلامی ایران بنابر قانون اساسی که دربرگیرنده اصولی همچون دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش و تعارض با غرب به‌خصوص آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌باشد تا حدود زیادی ایدئولوژیک است و قابل انطباق با اشکال قدرت نرم مدنظر جوزف نای می‌باشد (سریع‌القولم، ۱۳۷۹). ادیب‌زاده در کتاب *زبان، گفتمان، سیاست خارجی: دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایرانی*، سیاست خارجی ایران پس از انقلاب را با استفاده از روش‌های پست‌مدرنیستی تبارشناسی، نشانه‌شناسی و روانکاوی مطالعه نموده است و هویت را به‌عنوان یکی از عوامل اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌داند (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷). ازغندی در کتاب *چهارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست*

خارجی جمهوری اسلامی ایران، معتقد هستند که با استقرار جمهوری اسلامی، سیاست خارجی واقع‌گرا به سیاست آرمان‌گرای برگرفته از آرمان‌های انقلاب و متکی به اصول مکتبی- شیعی تغییر جهت داد. به پیروی از این اصول، کارگزاران دستگاه دیپلماسی هم در بعد نظری و هم در عمل به مسائل ایدئولوژیک نسبت به مسائل استراتژیک و منافع ملی توجه بیشتری مبذول می‌دارند و با نگاهی عمدتاً امنیتی به نظام بین‌الملل و بازیگران اصلی آن بر ضرورت تجدیدنظر در هنجارها و مقررات بین‌المللی اصرار می‌ورزند (ازغندی، ۱۳۹۱).

۲-۱. آثار معطوف به منافع ملی یا ترکیبی از دیگر اشکال قدرت

در کتاب *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، بیان می‌شود که چهارچوب مفهومی «جیمز روزنا» و پنج دسته از منابع سیاست خارجی (فردی، نقش‌گرایانه، حکومتی، ملی و خارجی) ما را قادر می‌سازند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در موضوعات و موارد گوناگون بررسی کنیم. هرکدام از این منابع مستقل بوده اما سیاست خارجی تک‌عاملی نیست و مجموعه این عوامل بر آن تأثیرگذار است و میزان تأثیرگذاری هرعامل، ثابت نیست و تابع شرایط زمانی، مکانی و موضوعی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴). سجادی‌پور در کتاب *چهارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی* (سجادی‌پور، ۱۳۸۳) و کتاب *سیاست خارجی ایران: چند گفت‌وگو در عرصه‌های نظری و عملی* (سجادی‌پور، ۱۳۸۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را امری چندوجهی دانسته و سه مفهوم فرهنگ، اقتصاد و امنیت را عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران می‌داند. براساس کتاب *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، شرایط و موقعیت‌های مختلف سیاسی باعث می‌شوند که دولت خود را در سیاست خارجی به‌روزرسانی کند. جمهوری اسلامی ایران از زمان وقوع انقلاب برای دستیابی به اهداف، سیاست‌های خارجی مختلفی را دنبال نموده است که بین منافع جهانی و منافع ایرانی- اسلامی یا به‌عبارت‌دیگر بین منافع امت اسلام و منافع ملی ایران در نوسان بوده است (ازغندی، ۱۳۹۴). پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان: *تبیین رابطه مصالح دینی و منافع ملی (تلاشی در جهت پاسخ به بحث منفعت ملی در جمهوری اسلامی ایران)*، به بحث میان ایدئولوژی و منافع ملی می‌پردازد. محقق درصدد اثبات فرضیه سازگاری و قابلیت جمع دو متغیر منافع ملی و مصالح دینی است. نگارنده به این نتیجه می‌رسد که عدم رعایت مصالح دینی در تصمیم‌گیری و سیاست خارجی

جامعه اسلامی منجر به از دست رفتن هویت و ماهیت منافع ملی می‌گردد (عبده خدایی، ۱۳۸۱).

۲. چهارچوب نظری

در مورد چهارچوب نظری مناسب برای مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اتفاق نظر وجود ندارد و اندیشمندان این حوزه از نظریه‌های متفاوتی برای ارزیابی آن استفاده کرده‌اند. در این پژوهش با توجه به فرضیه‌ای که سیاست خارجی کشور را میان منافع ملی و ایدئولوژی در نوسان و ترکیبی از آن دو می‌داند از دو نظریه مهم در روابط بین‌الملل یعنی «آرمان‌گرایی» و «واقع‌گرایی» برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌توان استفاده نمود. توضیح این که مباحث مربوط به منافع ملی با توجه به نظریه واقع‌گرایی و مبانی ایدئولوژیک اسلامی و انقلابی نظام در پرتو نظریه آرمان‌گرایی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت؛

۲-۱. نظریه واقع‌گرایی

رنالیسم به لحاظ فلسفی به دکترینی گفته می‌شود که بتواند با آن اصول جهانی را به‌طور واقعی حس کرد. رئالیست‌ها سعی دارند خود را با واقعیات جهان و محیط وفق دهند، اما ایدئالیسم سعی دارد جهان و اوضاع آن را با آرمان‌های خود وفق دهد. از واقع‌گرایی به مکتب اندیشه سیاست قدرت یاد می‌شود و منظور از قدرت نیز توانایی تغییر رفتار سایرین در زمینه دلخواه است. رویکرد واقع‌گرایانه جمع‌آوری داده‌های عینی و معنابخشیدن به آن‌ها از طریق برهان می‌باشد، بنابراین فرد تصمیم‌گیرنده در حوزه سیاست خارجی یا متخصص امور راهبردی براساس شواهد عینی و واقعی، رفتارهای بعدی رقیب را پیش‌بینی و رفتارهای خود را تنظیم می‌کند. به‌طور کلی رئالیست‌ها چند فرضیه کلیدی به شرح زیر دارند؛

- ♦ آن‌ها برخلاف آرمان‌گرایان معتقدند جهان را باید آن‌گونه که هست تبیین کرد و نه آن‌گونه که باید باشد. به عبارت بهتر دولت‌ها باید دارای روش‌شناسی علمی و رفتارگرایانه باشند؛
- ♦ تعقیب و کسب قدرت در پوشش منافع ملی یک هدف منطقی و اجتناب‌ناپذیر سیاست خارجی به شمار می‌رود؛
- ♦ دولت‌ها بازیگران عقلانی هستند که براساس سود و زیان دست به انتخاب می‌زند؛

- ❖ ارزش‌های اخلاقی و انسانی جایی در نظام بین‌الملل ندارند و به‌جای آن‌ها باید بر منافع ملی، موازنه قوا (واقع‌گرایان تدافعی) و هژمونی (واقع‌گرایان تهاجمی) تأکید نمود؛
- ❖ دولت‌ها از منظر واقع‌گرایی و سازمان و نهادها، ساختار و قواعد نظام بین‌الملل از نگاه نوریالیست‌ها مهم‌ترین بازیگران در صحنه بین‌المللی به شمار می‌آیند و بازیگران غیرحکومتی در چهارچوب روابط میان دولت‌ها عمل می‌کنند؛
- ❖ نظام بین‌الملل آنارشیک به معنای فقدان یک اقتدار مرکزی بین‌المللی مافوق دولت‌ها است و بنابراین روابط بین‌الملل ضرورتاً مناقشه‌آمیز و جنگ راه‌حل‌نهایی حل‌وفصل مناقشات بین‌المللی است؛
- ❖ تأمین بقا و امنیت با کمک قدرت نظامی جزء سیاست‌های برتر و اولویت‌دار هستند (چه با قدرت موازنه و چه با قدرت هژمونیک)؛
- ❖ واقع‌گرایی نوکلاسیک معتقد به مفهوم موازنه تهدید به‌عنوان مکمل نظریه موازنه قدرت است و بر این اساس دولت‌ها نه صرفاً در برابر توانمندی‌های عینی دیگر دولت‌ها، بلکه در برابر ادراک تهدید از توانمندی‌های بازیگران دیگر (قدرت کلی، مجاورت جغرافیایی، توانایی تهاجمی و نیت‌های تجاوزکارانه) اقدام‌های موازنه‌ساز می‌کنند.

۲-۲. دیدگاه نظریه واقع‌گرایی به مقوله منافع ملی در سیاست خارجی

واقع‌گرایی به معنای مطالعه زندگی انسان در جامعه و روابط اجتماعی و روابط میان دولت‌ها در نظام بین‌الملل و در تعامل با ساختار و رژیم بین‌المللی به‌صورتی که وجود دارد (هست‌ها- نیست‌ها) و نه آن‌گونه که باید باشد (بایدها- نبایدها) است. در این وضعیت طراحی و اجرای سیاست خارجی با تکیه بر واقعیت‌ها، درک امکانات و محدودیت‌ها، دست‌زدن به ائتلاف با دیگر کشورها، تأسیس نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی و مشارکت در رقابت‌ها شکل می‌گیرد. اگرچه واقع‌گرایان پایبند نظم و قاعده در سیاست خارجی هستند، اما به دلیل محدودکردن سیاست و سیاست‌ورزی در دایره واقعیت‌ها و بی‌توجهی به آرمان‌ها و ارزش‌های اخلاقی، نگرشی تک‌ساختی را دنبال می‌کنند که فرجام آن غوطه‌ور شدن در عرصه عمل و دنباله‌روی از منافع آتی و کوتاه‌مدت است.

توجه به منافع ملی در مفهوم مادی و محسوس در سیاست خارجی بن‌مایهٔ مکتب واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل است. آن‌ها معتقد هستند که نمی‌توان در سیاست خارجی، هم آرمان‌گرا بود و هم منافع ملی را پیگیری کرد. در چهارچوب آرمان‌گرایی اهدافی پیگیری می‌شود که دست‌نیافتنی است، پس در سایهٔ آرمان‌گرایی، منافع ملی یک‌سره فدا می‌شود. آنان معتقدند که همیشه کشورها درصدد نفع خود همچنين كسب، اعمال و افزایش قدرت هستند و منافع ملی خود را بالاتر از هر ایده، اصول و اخلاقی قرار داده و خواهند داد.

«مورگنتا» منافع ملی را معیار همیشگی اقدام در سیاست خارجی می‌داند. وی منافع ملی را با قدرت پیوند می‌زند و میزان قدرت ملی را تعیین‌کننده چهارچوب منافع ملی کشورها می‌داند و در این باره می‌نویسد: «فرض ما بر این است که دولت‌مردان براساس مفهوم منافع در چهارچوب قدرت تفکر و رفتار می‌کنند و شواهد تاریخی نیز مؤید فرض ما است» (مورگنتا، ۱۳۸۴، ص. ۱۸۳). پس به‌زعم سیاست‌مداران واقع‌گرا، قدرت ملی و منافع ملی دو اصل مهم و حیاتی قلمداد می‌شوند که در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند و در این بین بازیگر خردمند کسی است که به‌طور مداوم درصدد دستیابی و ارتقای منافع مادی و افزایش قدرت خود باشد. در این بین منافع ملی دارای عناصر روشن و مشخص، باثبات و بادوام و به‌طور کلی واقعیتی عینی است. از دید واقع‌گرایان سیاست‌مدار خوب یعنی سیاست‌مدار عاقل. کسی که قدرت را درک کرده و آن را تعقیب می‌کند، ولی در عین حال به تعدیل قدرت‌طلبی هم می‌پردازد، چراکه می‌داند دیگران هم قدرت را درک کرده و آن را تعقیب می‌کنند. مهم‌ترین مشخصه یک سیاست‌مدار عاقل احتیاط و دوراندیشی است. یک واقع‌گرا به دنبال حفظ بقا و رشد جامعه است، ولی او هرگز بقای جامعه خود را با تعقیب رشدی سیری‌ناپذیر یا با دفاع از حقانیت ایدئولوژیک، اخلاقی یا حقوقی به مخاطره نمی‌اندازد» (دویچ، ۱۳۷۵، ص. ۵۱). بنابراین براساس آنچه بیان شد دولت‌ها در سیاست خارجی درصدد نفع خود و کسب و اعمال و افزایش قدرت هستند و منافع ملی خود را بالاتر از همه اصول انسانی، اخلاقی، دینی می‌دانند و در نتیجه پیگیری مبانی اخلاق عمومی و مفاهیم انتزاعی در رفتار دولت‌ها کاری بیهوده است و اساساً اخلاق‌گرایی و بایده‌ونبایدهای اخلاقی در روابط بین دولت‌ها جایگاهی ندارد مگر این‌که به‌عنوان ابزاری در راستای تحکیم منافع ملی مورد استفاده قرار بگیرند. به‌زعم آن‌ها تا منافع ملی روشن و خالی از ابهام نباشد نظریه‌پرداز نمی‌تواند تشخیص دهد که کشوری سیاست‌های درستی در پیش گرفته

است یا نه، زیرا شناخت عینی منافع ملی، شالوده قدرت پیش‌بینی و اتخاذ تصمیمات واقع‌بینان را در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهد.

۳. نظریه آرمان‌گرایی

ایدئالیسم یا اصالت ایده (تصور و ذهن) به لحاظ تاریخی قدیمی‌ترین دیدگاه فلسفی بشر نسبت به امور است. این مکتب فلسفی یک نوع ارزیابی منحصربه‌فرد عقلانی و فلسفی از ارتباط انسان با جهان است. این نظریه ادعا می‌کند که جهان نمایشی از روح برتر، عقل و یا اراده برتر است و به موقعیت ایدئالیستی متکی است. و جهان پدیداری چیزها و تجربیات مادی بستر این جوهره و نفس جهان ذهنی است (سجادی، ۱۳۸۰، ص. ۴۰).

ایدئالیسم عمدتاً از چهار منبع تغذیه شده است که عبارت‌اند از: «اخلاقیات»، «مذهب مسیحی»، «حقوق اثباتی»، «عقل‌گرایی کانتی» و «لیبرالیسم اقتصادی» (نقیب زاده ۱۳۷۳، ص. ۸۴). ایدئالیسم یعنی فلسفه‌ای که ماهیت انسان و جهان را روحانی تلقی می‌کند و بر این باور است که خیر، حقیقت و زیبایی اجزای جاودانه ساختار جهان مرتبط، منسجم، منظم و لایتغیری هستند. درواقع پندارگرایی اشیا محسوس مادی پیرامون ما را انکار نمی‌کند، بلکه عقیده دارند که این اشیا به‌طور کلی عالم محسوس، غیرواقعی است و آنچه واقعیت دارد عالم ادراکات و معقولات است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۵، ص. ۸۴). بنابراین ایدئالیسم اولویت امور ذهنی، روحی و آرمانی را به‌عنوان مبانی واقعیت مورد تأیید قرار می‌دهد. مهم‌ترین شاخص‌های آرمان‌گرایی عبارت‌اند از:

- ❖ دولت نهادی اخلاقی است که پایه آن اراده است نه زور، و فرد طبق قاعده و قانون از دولت اطاعت می‌کند؛
- ❖ تأکید بر اعمال مسالمت‌آمیز و راه‌حل اختلافات از شیوه‌های آشتی‌جویانه دنبال می‌گردد و جنگ‌ها معرف بدترین چهره از نظام بین‌المللی هستند، اما درعین‌حال جنگ اجتناب‌ناپذیر نیست و می‌توان آن‌را به کمک سازمان‌ها و نهادها، ساختار و رژیم‌های بین‌المللی محدود نمود؛
- ❖ توجه به ابعاد انسانی و اخلاقی، رفاه، پیشرفت و ترقی دیگران در صحنه بین‌المللی راهنما، انگیزه و معیار رفتار کشورها هستند و روابط مسالمت‌آمیز کشورها مبتنی بر قواعد حقوقی (حقوق بین‌الملل) و در

چهارچوب سازمان‌ها و نهادها، ساختار و رژیم‌های بین‌المللی قابل کنترل است؛

❖ چون سرشت و ذات بشر اساساً نیک و نوع‌دوستانه است، بنابراین انسان‌ها قادر به کمک متقابل و تعمیق همکاری در یک فضای مبتنی بر وابستگی متقابل هستند و امکان تعامل و همکاری و تحقق صلح در نظام جهانی وجود دارد، چراکه برخلاف نظر واقع‌گرایان اصل بر رویکرد حاصل جمع مثبت می‌باشد؛

❖ انسان‌ها نیکو سرشت فرض می‌شوند و بدرفتاری محصول شرارت انسان نیست، بلکه محصول ساختار و ترتیبی است که انسان را به اعمال خودخواهانه و آسیب‌زننده به حال دیگران مجبور می‌کنند؛

❖ سیاست‌های واقع‌گرایانه از قبیل موازنه قوا و اعمال قدرت و زور در امور بین‌الملل باید جای خود را به تعهدات و حقوق قانونی بین‌المللی و هماهنگی طبیعی منافع ملل بدهد، زیرا تعهدات و حقوق همراه با دادگاه افکار عمومی جهانی، وسیله مطمئنی برای تنظیم حفاظت از صلح بین‌المللی خواهد بود؛

❖ امنیت بین‌المللی و صلح از طریق امنیت دسته‌جمعی تأمین می‌شود و کشورها باید امنیت ملی خود را در راستای امنیت بین‌المللی تعریف کنند. امنیت و صلح جهانی نیازمند تلاش جمعی می‌باشد زیرا منافع کشورها به‌هم‌پیوسته است و باید به‌جای منافع ملی درصدد تأمین منافع مشترک و عام بشری بود که ضامن حفظ منافع خود دولت‌ها نیز هست.

۱-۳. دیدگاه نظریه ایدئالیسم به مقوله منافع ملی در سیاست خارجی

طبق دیدگاه آرمان‌گرایان، سیاست خارجی که مبتنی بر اصول انسانی و اخلاقی و نه صرف قدرت مادی باشد کارایی و تأثیر بیشتری در تحقق منافع ملی دارد، زیرا به وحدت و تعامل بیش از رقابت و ستیز کمک می‌کند و بالطبع در یک محیط کم‌تنش و مبتنی بر روابط مسالمت‌جویانه امکان همکاری طرفین در جهت نیل به اهداف و منافع و البته تهدیدات مشترک بسیار محتمل است. یک سیاست خارجی ارزش‌گرا در بیشتر موارد بسط‌محور است، یعنی فراتر از قلمرو سرزمین و ملیت واحد می‌اندیشد و مرزهای جغرافیایی را بی‌اعتبار می‌داند. طرفداران این نوع سیاست

خارجی به یک جامعه بین‌المللی با حاکمیت ارزش‌ها و اصول عام و جهان‌شمول انسانی، اخلاقی و الهی و دست‌کشیدن از حاکمیت ملی معتقد هستند. بر این اساس عدالت، اخلاق، تبعیت از قوانین وضع‌شده و حقوق بشر در هرشرایطی پسندیده می‌باشد و سیاست و قدرت انحراف از اصول والای انسانی و اخلاقی است. سیاست‌گذاران و مجریان سیاست خارجی می‌کوشند شعارها و آرمان‌ها را بنیان سیاست‌ورزی در عرصه روابط خارجی قرار دهند. آنان به دنبال جانبداری از عدالت، مبارزه با ظلم و رهایی ملت‌ها، مرزهای جغرافیایی و تعهدات بین‌المللی را درمی‌نوردند و با تضادها و تعارض‌های خواسته و یا ناخواسته در همه عرصه‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه می‌شوند. آن‌ها برای خود رسالتی جهانی قائل بوده و خود را مکلف به انجام وظیفه می‌دانند و در میدان کنشگری و عمل، حتی‌الامکان پیامدهای تصمیم‌ها و اقدام‌های خویش را جدی نمی‌گیرند. آرمان‌گرایی در سیاست خارجی، حرکت در قلمرو ناممکن‌ها، ساختارشکنی و امید به ایجاد نظم نوین در روابط بین‌الملل و مدیریت جهان به‌گونه‌ای دیگر است. به نظر آن‌ها انسان‌ها مقهور ساخت آنارشیک نظام بین‌المللی نیستند و انسان اخلاق‌مدار باید با دیگران آن‌چنان برخورد کند که انتظار دارد دیگران هم با او چنین رفتار کنند. بنابراین همان‌طور که بیان شد، این مکتب بر اهداف فراملی با استفاده از حقوق و سازمان‌های بین‌المللی تأکید می‌کند. از این منظر منافع همه کشورها به‌هم‌پیوسته و وابسته است و آن‌ها باید درصدد تأمین مصالح بشری به‌جای منافع ملی باشند. با توجه به هم‌نوایی و هماهنگی طبیعی میان منافع کشورها و ملت‌های مختلف، سیاست خارجی را باید براساس مصالح بشری برای تأمین منافع مشترک همه کشورها تدوین و اجرا کرد.

از آنجایی که مهم‌ترین منبع و مأخذ برای شناخت اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی هرکشوری قانون اساسی آن است. در این پژوهش در راستای تعریف و تبیین جایگاه منافع عینی و ارزشی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تمرکز بر مهم‌ترین اصولی از قانون اساسی و اقداماتی است که در سیاست خارجی تبلور می‌یابد و نوع خط فکری و رویکردهای اتخاذی را مشخص می‌نماید که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۴. قانون اساسی و فحوای ارزشی آن

مهم‌ترین اصول قانون اساسی که مبین گرایش‌های آرمان‌گرایانه اسلامی - انقلابی در ابعاد داخلی و خارجی آن است عبارت‌اند از: اصول ۱، ۲ (بندهای ۱ تا ۶)، ۳ (بندهای ۱-۱۵-۱۶)، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۷، ۵۶، ۶۱، ۶۷، ۷۲، ۹۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۷. در نتیجه باید متذکر شد که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی جامعه ایران می‌باشد براساس اصول و ضوابط اسلامی تبلور می‌یابد که انعکاس خواست اکثریت مردم مسلمان ایران می‌باشد که در روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ با رأی آری ۹۸/۲ درصدی به آن صحنه گذارده شد و در تقویم ایران روز جمهوری اسلامی ایران نام‌گذاری شد. ویژگی بنیادی انقلاب اسلامی ایران، اسلامی و انقلابی بودن آن است که این خصیصه به روشنی در کنش و واکنش‌های داخلی و جهانی انعکاس می‌یابد و نوع تصمیمات، سیاست‌گذاری‌ها و جهت‌گیری‌ها را شکل داده و قوام می‌بخشد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به پیروی از قانون اساسی بر محورهای آرمانی و ایدئولوژیکی همچون مبارزه با نظام سلطه جهانی، تأکید بر مسئولیت‌های فراملی در قبال امت اسلامی و ترویج ارزش‌های انقلاب در جهان اسلام تنظیم گردید. در ادامه به مبحث اصلی پژوهش پرداخته می‌شود:

۵. جایگاه منافع ملی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی ج.ا.ایران

منفعت و منافع را می‌توان به دودسته اولیه (حیاتی - اساسی) و ثانویه (حاشیه‌ای) طبقه‌بندی نمود. منافع اولیه حیاتی و وجودی که بقای فیزیکی و ادامه حیات ملت، دولت، سرزمین به آن وابسته است. این منافع دارای ماهیتی عینی، مادی و ملموس است و از نظر اهمیت غیرقابل تشکیک و یا حداقل چانه‌زنی در مورد آن‌ها وجود دارد. منافع ملی اساسی که به خطرات جدی آن‌ها ممکن است سعادت و رفاه مردم و رشد و توسعه کشور در همه ابعاد را تهدید کند. تعریف و تبیین و راه‌کارهای دستیابی به منافع اولیه در چهارچوب نظریه واقع‌گرایانه انجام می‌شود. و اما منافع ثانویه یا حاشیه‌ای که لزوماً حیاتی و ملزوم بقا و یا جنبه اساسی و بنیادین ندارند و تهدید آن‌ها موجودیت و اساسی دولت - ملت و کشور را به خطر نمی‌اندازد، این

منافع اگرچه ممکن است که دارای پذیرش عامه باشند، اما همواره مورد تشکیک و مناقشه قرار می‌گیرند و در بسیاری از موارد جریانی موازی با منافع ملی پنداشته می‌شوند. با این حال مهم و مطلوب تلقی می‌شوند و کارگزاران در عرصه داخلی و خارجی همواره خواستار تحقق آن‌ها می‌باشند. این منافع غالباً به شکل نیازهای غیرمادی و ارزشی جلوه می‌نماید و در نتیجه منافع ایدئولوژیک در این دسته‌بندی قرار می‌گیرد. می‌توان مهم‌ترین عناصر و مصادیق منافع ملی ایران را در مواردی یافت که منجر به افزایش عینی و ملموس قدرت و ثروت و رفاه و امنیت ملی آحاد جامعه به‌عنوان هدف اولیه و اساسی و در مرتبه بعدی تأمین اهداف معنوی و ارزشی ایرانی، اسلامی، انقلابی به‌عنوان اهداف ثانویه مکمل اهداف اولیه و اساسی گردد.

وقوع انقلاب اسلامی ایران در نیمه دوم قرن بیستم و حوادث بعد از آن در قالب تأسیس یک نظام ایدئولوژیک اسلامی و انقلابی که با شعار نه شرقی و نه غربی، نظام دوقطبی کمونیستی و سرمایه‌داری جهانی را با ایده «صدور انقلاب» و حاکمیت ارزش‌های اسلامی به‌عنوان بدیل دو جریان الحادی به چالش می‌کشید، یکی از اعجاب‌برانگیزترین حوادث قرن می‌باشد. بیورلی میلتن ادواردز در کتاب *سیاست و حکومت در خاورمیانه*، بیان کرده است: «انقلاب اسلامی طلایه‌دار عصر جدید سیاست اسلامی در جهان اسلام بوده و عواملی همچون انقلاب، حکومت دینی و الگوی ایرانی در فهم اسلام سیاسی، سیاست خاورمیانه و هویت سیاسی منطقه در قرن بیست و یکم بسیار مهم تلقی شده است» (ادواردز، ۱۳۸۲، ص. ۱۵۹).

گفتمان ملی‌گرایی معطوف به منافع ملی در دولت موقت بازرگان هدف اتخاذی را خدمت به ایران از طریق اسلام و گفتمان انقلابیون فراملی‌گرا رسالت خود را خدمت به اسلام از طریق ایران تعریف کردند. بازرگان معتقد بود: «دین فقط می‌تواند اصول و اهداف یا چهارچوب ارائه دهد. هدف اصلی ادیان توحیدی نه آبادسازی دنیا، بلکه برقراری ارتباط انسان با خدا و آماده‌سازی انسان برای حیات اخروی است. پیامبران برای حل مسائل و مشکلات دنیوی انسان‌ها نیامدند...» (بازرگان، ۱۳۷۷، ص. ۳۳).

برخی از صاحب‌نظران معتقدند چیزی که به آن می‌شود گفت واقع‌گرایی پالایش‌شده و نه واقع‌گرایی انعطاف‌ناپذیر مورگنتایی، حداقل تا حدود زیادی می‌تواند به توصیف و تبیین پدیده‌های سیاست خارجی ما کمک کند (سجادپور، ۱۳۸۱، ص. ۵۲).

۵-۱. منافع ملی و نمودهای آن در سیاست خارجی ج.ا.ایران

سیاست خارجی در نظر عبارت است از: «استراتژی ازپیش‌تعیین‌شده توسط تصمیم‌گیرندگان یک دولت ملی در خصوص نحوه رفتار با سایر بازیگران صحنه بین‌الملل که با هدف افزایش منافع ملی دنبال می‌شود». بنابراین آنچه کشورها در صحنه بین‌الملل انجام می‌دهند در جهت حفظ و تحصیل و ازدیاد منافع ملی است و سیاست خارجی یک کشور جز تصویری از تدابیر اصولی آن برای حفظ و ارتقاء منافع ملی در مقابل تهدید و تهاجم بیگانگان نیست. درجه اهمیت منافع ملی ایران بر حسب ارزشی که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان برای آن قائل هستند و همچنین هزینه‌ای که حاضرند برای تأمین و حفظ آن بپردازند تعریف و پیگیری می‌گردد. در گفتمان‌های مرسوم در نظام بین‌الملل منفعت مادی تداعی‌کننده منافع ملی است، اما در نظام‌های ایدئولوژیکی همچون جمهوری اسلامی ایران در کنار منفعت مادی مفهومی دیگر بنام مصلحت دینی - مذهبی نیز مطرح می‌شود. پس تعریف منافع ملی در جمهوری اسلامی ایران با دیگر کشورها متفاوت است و شاید بتوان آن را به تعریف آرمان‌گرایان از منافع ملی نزدیک دانست. در نهایت مهم‌ترین اصول و ارزش‌ها، عالی‌ترین اهداف و حیاتی‌ترین نیازهای جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت - ملت دارای حق حاکمیت در ارتباط با سایر بازیگران بین‌المللی که محیط خارجی آن را تشکیل می‌دهند و به کنش‌ها و رفتار آن در عرصه جهانی شکل داده و آن را هدایت می‌کند منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نامیده می‌شود. قانون اساسی جهت‌گیری سیاست خارجی کشور را مبتنی بر دو پارامتر اصلی می‌داند: ۱- منافع ملی؛ ۲- مصالح دینی. همچنین معتقد به اصل عدم تعارض بین آن‌ها است. در حالی که باگذشت زمان هم‌ترازی مذکور مورد نقد واقع شده است. در ادامه به مروری بر مهم‌ترین منافع ملی کشور، ملت، دولت خواهیم پرداخت.

۵-۱-۱. حفظ موجودیت سرزمینی و استقلال ایران

در عهدنامه‌ی وستفالیایا، سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت به‌عنوان چهار رکن اصلی دولت - ملت مطرح شد. این اصل به‌عنوان مفهومی جهانی در قدیمی‌ترین سند حقوقی مقبول کشورها به‌نام میثاق جامعه ملل (ماده ۱۰) در فوریه ۱۹۱۹ مورد توجه قرار گرفت. بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد (۱۹۴۵ م) در فصل اول خود جهت تحقق صلح و ماده ۱ کنوانسیون مونته‌ویدئو (۱۹۹۳) به این موضوع اشاره می‌کنند. تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران همانند سایر کشورها ممکن است به چند

صورت تهدید شود؛ در اثر شکل‌گیری احساسات و جنبش‌های تجزیه‌طلبانه در داخل کشور، حمله نظامی و اقدامات خارجی جهت اشغال یا جداکردن بخشی از خاک کشور و یا ترکیبی از آن‌ها. درست است که اسلام مرز نمی‌شناسد و آب‌و‌خاک برایش مطرح نیست، اما برای حفظ و حراست از دستاوردهای انقلاب اسلامی و همچنین دفاع از پایگاه اصلی انقلاب به‌عنوان ام‌القرآ و تحقق اهداف جهانی اسلام، حفظ بقا و تمامیت سرزمینی ایران امری ضروری می‌باشد و در حقیقت با دفاع از مرزهای جمهوری اسلامی ایران، از مرزهای دارالاسلام حراست شده است.

استقلال، یکی از جنبه‌های اصلی حاکمیت در نظام کشور است و کشوری مستقل است که توانایی اتخاذ تصمیم برای تعیین سرنوشت خود را داشته باشد، بدون این‌که تحت تأثیر سایر بازیگران در صحنه بین‌المللی قرار بگیرد و در چنین شرایطی کشور می‌تواند اعلام موجودیت نماید و وجود خود را به سایر کشورها بقبولاند. قرار گرفتن ایران در موقعیت جغرافیایی بی‌نظیر باعث شده این کشور همواره در طول تاریخ مورد توجه قدرت‌های بین‌المللی و در معرض طمع و تهدید، مداخله و تجاوز آن‌ها قرار بگیرد و همین ذهنیت منفی به عنصر خارجی باعث ایجاد نوعی بیگانه‌ستیزی و تشدید حس استقلال‌طلبی شده است. همچنین قانون اساسی ایران استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور را در اصول ۳ (بند ۱۱)، ۹، ۷۸، ۱۰۰، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۵۳ و ۱۷۶ از اهداف متعالی نظام جمهوری اسلامی ایران برشمرده است.

۲-۱-۵. تأمین امنیت و قدرت ملی کشور

چنین شاخصه‌ای توانایی بالقوه یک دولت- ملت برای واردآوردن فشار مادی و غیرمادی در راستای تحقق خواست‌ها و کسب امتیازات و تعیین شرایط روابط فی‌مابین توصیف می‌شود. عناصر و مؤلفه‌هایی مانند موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی، توسعه اقتصادی، قدرت صنعتی و فناوریانه، نیرو و توان نظامی پیشرفته- مؤثر و کارآمد، جمعیت با کمیت (گسترده) و کیفیت (باسواد، متخصص و با مهارت، دارای روحیه اتحاد و همبستگی ملی و سازگاری اجتماعی)، کیفیت دولت (دارای مقبولیت و مشروعیت)، وجود یک ایدئولوژی مورد وفاق اکثریت جامعه از آن جمله هستند. «انقلاب ایران از همان ماه‌های نخست به دلایلی چون: ماهیت ایدئولوژیک، هرج‌ومرج ناشی از تغییر رژیم، اشغال سفارت آمریکا، صدور انقلاب، اصل نه شرقی و نه غربی، طمع کشورهای قدرتمند به خاک ایران و برآورد اشتباه نسبت به سهل‌الوصول و شکننده‌بودن انقلاب با تهدیدات امنیتی فراوانی مواجه گردیده است که موجب شده

در نظام جمهوری اسلامی ایران حفظ بقا و امنیت ملی به‌عنوان مهم‌ترین اصل سیاست خارجی در نظر گرفته شود و دیدگاه امنیتی در نگرش و فهم مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی همواره جایگاه و اولویت نخست را داشته باشد» (صفوی، ۱۳۸۹، صص. ۱۲۰-۱۲۱). در قانون اساسی برخی اصول و بندها ناظر به حوزه امنیت ملی و دفاعی بوده و مشی کلی این عرصه را ترسیم می‌نماید مانند بندهای ۱۱ و ۱۳ اصل ۳ و نیز اصول ۱۴۳ تا ۱۵۱. در بند ۳ سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، ایران ۱۴۰۴ کشوری امن، مستقل، مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه معرفی شده است. اسناد برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و بندهای دفاعی این اسناد حاکمیتی میان مدت مرجع دیگر مورد تأکید است. مختصات سیاست‌های امنیت ملی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در این موارد یافت: بازدارندگی، تکیه بر قدرت ملی، خودکفایی، قدرت موشکی (بند ۴ قسمت ب ماده ۱۹۵ قانون برنامه چهارم توسعه و بند ۵۳ سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه)، توجه به فضای اینترنتی و سایبر (بند ۳-۵۳ سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه).

۳-۱-۵. توجه به موقعیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی ایران

هلفورد مکیندر در نظریه هارتلند یا قلب جهان، آلفرد تاپر ماهان در نظریه قدرت دریایی، نیکولاس جان اسپایکمن در نظریه ریملند یا مناطق حاشیه‌ای، توماس ساموئل کوهن در دو نظریه سیستمی و ساختار ژئوپلیتیک جهانی به‌جایگاه راهبردی و جغرافیای سیاسی ایران توجه داشته‌اند. ساموئل هانتینگتون در مقاله برخورد تمدن‌ها به وضعیت جهان پس از فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد (۱۹۹۱ م) پرداخت و به‌جای تأکید بر نقش قطب‌ها در روابط بین‌الملل بر تمدن‌ها تأکید کرد، تمرکز وی بر تمدن اسلامی بود و به‌زعم ایشان رویارویی اصلی تمدن غرب در جهان پیش‌رو با چنین تمدنی است. در نظریه برخورد تمدن‌ها خاورمیانه عربی به‌عنوان قلب جهان اسلام به همراه ایران در مرکز تمدن اسلامی قرار می‌گیرد. «گراهام فولر» در کتاب *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران* از ایران در نظریاتش با عنوان قبله عالم یاد می‌کند. وی مدعی است که واشنگتن در درازمدت به انرژی نیاز دارد و از آنجایی که این انرژی در خاورمیانه و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و مناطق شیعه‌نشین واقع است، بنابراین دولت آمریکا باید با شیعیان منطقه به‌خصوص ایران وارد مذاکره شود. در دیدگاه فرانسوا توال ایران سرچشمه تحرک و پویایی جهان تشیع و جهان اسلام است. وی در بررسی خود درباره مفهوم ژئوپلیتیک شیعه اظهار می‌دارد: «درگیری‌های

اخیر در دنیا همانند انقلاب اسلامی ایران و یا رخدادهای لبنان، شیعه‌گری را به‌صورت یک عامل ژئوپلیتیک در خط مقدم تحولات بین‌المللی قرار داده است» (توال، ۱۳۸۷، ص. ۶).

۴-۱-۵. پیگیری سیاست خارجی فعال و ارتقای جایگاه ایران در جهان

اصل ۱۵۱ قانون اساسی، برقراری روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحراب را به‌عنوان یکی از خطوط اصلی سیاست خارجی ج.ا. ایران تعیین کرده است؛ چراکه حکومت اسلامی به‌عنوان نظامی صاحب‌رأی و پیام و مبشر راه حق و مقابله با باطل و وظیفه دارد جهت ترویج و تبلیغ آرمان‌های خود با ملت‌ها و دولت‌های دیگر ارتباط برقرار کند و در انزوا قرار نگیرد. «پس از پایان جنگ روند جدیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آغاز گردید. در روند جدید ایران به دنبال گسترش روابط دوستانه خود با تمامی کشورهای جهان بود. توسعه روابط با دیگر کشورها در این دوران به‌منزله تحمیل اصول ایدئولوژیک ایران بر دیگر واحدهای سیاسی نبود. هدف از این‌گونه روابط خروج از انزوای سیاسی و به حداقل رساندن محدودیت‌هایی بود که کشورهای شرق و غرب برای انقلاب اسلامی ایران ایجاد کرده بودند» (احتشامی، ۱۳۸۵، صص. ۱۹۰-۱۹۱). جمهوری اسلامی ایران در دوران بعد از جنگ که نیاز به بازسازی و رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی از طریق گسترش مناسبات تجاری با کشورهای دیگر را احساس می‌کرد، سیاست‌هایی چون گفت‌وگو با اتحادیه اروپا، بهبود روابط دیپلماتیک با کشورهای عرب خلیج‌فارس به‌ویژه عربستان سعودی و گسترش تعاملات با سازمان‌های بین‌المللی، ابداع رویکرد «گفت‌وگوهای تمدن‌ها» در مقابل نظریه «برخورد تمدن‌ها» درصدد عادی‌سازی و تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل برآمد. سیاست شرق‌محور در شرایط تحریم‌های گسترده، الزامات استراتژیک کشور را در زمینه‌هایی مانند نیازهای اقتصادی، توان دفاعی و نظامی، دستیابی به فناوری هسته‌ای و... تا حدودی مهیا ساخت اما واقعیت‌های تاریخی در مورد روابط مسکو و تهران نشان‌دهنده رابطه‌ای پیچیده همراه با فراز و فرود بسیار و وابسته به عوامل و متغیرهای دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی است. برخلاف دیدگاه غالب در بیان اتحاد استراتژیک با کشورهای روسیه و چین، اصطلاحاً چیدن تمام تخم‌مرغ‌ها در سبد یک محور و از دست‌دادن فرصت شراکت با محورهای بدیل و در نتیجه برهم‌خوردن موازنه به سود یک محور، چندان عاقلانه و در چهارچوب منافع ملی نمی‌نماید.

۵-۱-۵. ثبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و توسعه اقتصادی

حکومت‌ها در پیگیری منافع ملی و اجرای سیاست خارجی خود سعی می‌کنند تا منافع عامه مردم را مدنظر داشته باشند و از این طریق ضمن کسب منافع ملی نوعی مشروعیت نیز برای خود پیدا نمایند. لازمه استمرار سیاست خارجی، وجود ثبات سیاسی در جامعه است که در سایه مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها به وجود می‌آید. ایجاد ثبات اجتماعی در جامعه نیز در سایه همبستگی و اتحاد و تقویت تفاهم ملی به دست می‌آید. جمهوری اسلامی ایران با توجه به تنوع قومی و مذهبی که در داخل کشور وجود دارد و تلاش جریان‌های نفاق داخلی و خارجی که موجب بروز شکاف و طرح مباحث جدایی و تجزیه‌طلبی در برخی از ادوار تاریخ در این کشور شده است، با تکیه بر اصول و قوانین شریعت اسلام و گاهاً بهره‌گیری از حس ملیت و ملی‌گرایی ایران باستان سعی در ایجاد اتحاد و همبستگی در بین مردم نموده و همه را در یک چهارچوب مشترک سرزمین ایران گردآورده و سعی در توسعه منافع ملی آن‌ها در قالب ایرانی-اسلامی داشته است. قانون اساسی در اصل ۲۶ بیان می‌دارد: «حزب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند؛ مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی ایران را نقض نکنند...». همچنین در اصل ۱۰۰ و ۱۰۴ به مواردی مشابه اشاره می‌گردد.

منظور از عامل فرهنگی و تاریخی مجموعه سنت‌ها، آداب، رسوم، ارزش و اعتقادات دینی-مذهبی-سیاسی-اجتماعی و پیشرفت‌های علمی و هنری است که از آن‌ها اغلب به‌عنوان فرهنگ و تمدن جامعه یاد می‌کنند و تأثیر بسزایی در ایجاد تفاهم و همبستگی ملی و در نتیجه ایجاد انگیزه برای واکنش‌های مناسب جهت ایجاد جامعه‌ای باثبات چه از نظر اجتماعی و چه از نظر سیاسی دارد.

در ادوار گذشته به دلیل تسلط مکتب لیبرالیسم بر حوزه مطالعات اقتصادی و تسلط رئالیسم بر مطالعات سیاسی، تعامل این دو حوزه مورد غفلت قرار داشت، اما به دلیل تحولات نظری و عملی در هر دو حوزه، رویکرد اقتصاد سیاسی رواج گسترده‌ای در مطالعات اقتصادی و سیاسی پیدا کرد (Balan, 1996). تجارت آزاد و اقتصاد بازار منجر به رفاه و کامیابی اقتصادی بیشتر می‌گردد و این مسئله مردم‌سالاری را ایجاد می‌کند و این دموکراسی باعث رفتار سیاست خارجی صلح‌آمیز و همکاری‌جویانه می‌شود» (Weede, 1995, pp. 519-537). در اصل ۳، بند ۱۲ آمده است که دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است به «پیگیری اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق

ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت درزمینه‌های تغذیه، مسکن، اشتغال، بهداشت و تعمیم بیمه». همچنین در اصل ۴۳ بر تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت تأکید شده است و در اصل ۴۴ نیز نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی دسته‌بندی می‌گردد. متأسفانه ایران علی‌رغم برخورداری از غنای منابع طبیعی و دسترسی به منابع انرژی نفت و گاز، موقعیت برجسته جغرافیایی، نیروی انسانی جوان و تحصیل‌کرده هنوز از نظر توسعه اقتصادی و تجاری در زمره کشورهای توسعه‌نیافته جهان به شمار می‌آید. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی توسعه اقتصادی نامتوازن پوی‌های فراگیر برای رسیدن به نظام دموکراتیک و توسعه سیاسی داخلی را تضعیف کرده بود. بعد از انقلاب نیز تعارضات سیاست خارجی در منطقه و جهان، موانع و بحران‌های داخلی، جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران و تشدید تحریم‌های بین‌المللی که اهداف امنیتی و نه توسعه اقتصادی را در صدر اولویت‌های سیاست خارجی کشور قرارداد و خسارات و آسیب‌های گسترده‌ای به مردم و کشور وارد آورد و ناپایداری توسعه اقتصادی و تجاری را بیش‌ازپیش رقم‌زده است.

۶-۱-۵. رشد و توسعه فناوری هسته‌ای

آغاز فعالیت‌های هسته‌ای ایران به دهه ۱۹۵۰ م- ۱۳۳۰ ش در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی بازمی‌گردد که براساس آن شاه با دولت آیزنهاور در موضوع یک برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز و تعهد آمریکا به ساخت یک راکتور تحقیقاتی در تهران به توافق رسید. دستیابی ایران به چرخه کامل انرژی هسته‌ای و تولید و غنی‌سازی اورانیوم باعث شد که انحصار توان هسته‌ای در جهان معاصر که پیش‌تر در دست عده‌ای محدود از کشورهای پیشرفته صنعتی بود شکسته شود و ایران به‌عنوان کشوری در حال توسعه در زمره معدود کشورهای دارای توان هسته‌ای قرار بگیرد. هرچند که چنین روندی با مخالفت‌ها و کارشکنی‌های شدید کشورهای غربی در قالب یک سیاست مبتنی بر آپارتاید هسته‌ای از طریق اعمال انواع تحریم‌های بین‌المللی و صدور قطعنامه‌های شورای امنیت و تهدید و ترور همراه بود، اما خوشبختانه در نهایت حق غنی‌سازی محدود ایران در توافق برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ به رسمیت شناخته شد. جمهوری اسلامی ایران علاوه بر مزایای فراوان علمی و فناوریانه، صنعتی، کشاورزی، پزشکی و درمانی،

از دیدگاه نیازهای اقتصادی و خروج از اقتصاد تک‌محصولی نیز تلاش برای دستیابی به انرژی هسته‌ای را توجیه می‌کند. فعالیت‌های هسته‌ای تبدیل به نمادی از استقلال، هویت و عزت ملی، مقاومت در مقابل قدرت‌های هژمون و سلطه‌گر شده است. جمهوری اسلامی ایران با بومی‌سازی صنعت هسته‌ای درصدد برقراری یک توازن قدرت منطقه‌ای در برابر تهدیدات بیرونی است. ایجاد بازدارندگی به‌منظور افزایش سطح امنیت کشور و کاهش تهدیدات، باوجود محیط ناامن پیرامونی و کشورهای دارای سلاح هسته‌ای مانند هند، پاکستان، رژیم صهیونیستی و احتمالاً عربستان سعودی و امارات و ترکیه در مراحل بعدی از اهمیت بالایی برخوردار است.

۷-۱-۵. بحران چچن (منطقه قفقاز)

از ۲۳ تا ۲۶ اکتبر ۲۰۰۲ گروهی از ستیزه‌جویان چچنی یک سالن تئاتر در مسکو را تصرف کردند و نزدیک به ۱۳۰ نفر از گروگان‌ها جان خود را از دست دادند. آن‌ها در حمله به مدرسه بسلان در ۱ سپتامبر سال ۲۰۰۴ چندصد انسان را که اکثریت آن‌ها کودک بودند به قتل رساندند. روسیه مسئله چچن را یک موضوع و در چهارچوب منافع و امنیت ملی قلمداد کرد و دخالت در مناقشه را دخالت در امور داخلی خود دانست و هیچ‌گونه میانجی‌گری را نپذیرفت. با بررسی نحوه عملکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال این بحران به نظر می‌رسد که در این مورد برخلاف برخی اصول ایدئولوژیک صریح قانون اساسی خود، در جهت حفظ منافع ملی عمل کرده است، چراکه در شرایط روابط نابسامان جمهوری اسلامی ایران با غرب و به‌ویژه ایالات‌متحده و اعمال تحریم‌های بی‌سابقه از سوی آن‌ها، روسیه و چین به‌عنوان سوپاپ کاهش فشارها بر ایران از طریق اتحاد و همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی عمل می‌کنند. همسو با حمایت بعضی کشورهای عرب منطقه مانند عربستان سعودی از چچنی‌ها، آمریکا در راستای منافع توسعه‌طلبانه خود و بیرون‌راندن روسیه از منطقه استراتژیک قفقاز شمالی تلاش می‌کند تا با حمایت از جریان‌های استقلال‌طلب قدرت روسیه را در این منطقه تضعیف کند و کشورهای ترکیه، گرجستان و آذربایجان در همین جبهه و همسو با آمریکا بحران چچن را در جهت رسیدن به منافع ملی کشورهای خود و ضدیت با روسیه مورد بررسی قرار داده‌اند. جدایی‌طلبی چچنی‌ها از سرزمین روسیه نمی‌تواند مورد حمایت کشوری مانند ایران باشد که خود از ابتدای انقلاب اسلامی با انواع توطئه‌ها و اقدامات مخرب و ضد امنیتی در قالب تحریک قومیت‌ها و تفرقه مذهبی برای جدایی از خاک ایران و

تجزیه کشور مواجهه بوده است. غالب مسلمانان چینی (اهل تسنن حنفی) تحت تأثیر ایدئولوژی وهابیت سعودی تبدیل به دشمنان تشیع و بخش میانه‌روی اهل سنت و جذب گروه‌های تروریست همچون داعش و القاعده شده‌اند و چالش و خطر حاد امنیتی علیه منافع ملی ایران و محور مقاومت به شمار می‌آیند. مبارزات استقلال طلبانه مردم چین همواره تهدیدی علیه تمامیت ارضی روسیه بوده است و در این میان سازمان ملل متحد نیز بحران چین را یک مسئله داخلی قلمداد و صرفاً نسبت به توقف درگیری‌ها در چین ابراز امیدواری کرده است و از آنجاکه ایران عضو سازمان ملل است می‌بایست تابع قواعد و جهت‌گیری‌های آن باشد.

۸-۱-۵. مسلمانان سین کیانگ (شین جیانگ) چین

چین در سه منطقه مغولستان داخلی، تبت و سین کیانگ یا ترکستان شرقی مشکلات قومی و استقلال طلبانه دارد. سین کیانگ دروازه ورود چین به آسیای مرکزی می‌باشد و بدون آن چین باید ایده‌های بلندپروازانه خود مانند جاده ابریشم جدید^۱ از مسیر آسیای مرکزی را برای همیشه کنار بگذارد. در واقع سیاست خارجی چین اهداف چندی را از توسعه طرح جاده ابریشم نوین در دو حوزه اقتصادی و سیاسی- امنیتی مدنظر دارد: «۱- تعمیق هم‌گرایی اقتصادی منطقه‌ای، تقویت اهرم دیپلماتیک چین در منطقه، ارائه امتیاز به دولت‌های پیرامون خود و تضعیف نفوذ آمریکا در این کشورها؛ ۲- افزایش تعاملات اقتصادی با کشورهای غربی و جایگزینی مسیر ترانزیت زمینی برای صدور کالا به اروپا؛ ۳- افزایش نفوذ در اوراسیا، شکل‌دهی بازار اوراسیایی، تضمین جریان انرژی از آسیای مرکزی و روسیه همچنین کاهش ریسک انتقال انرژی از مسیر دریایی تحت کنترل آمریکا (تنگه مالاکا)؛ ۴- اتصال جاده‌ای از پاسیفیک تا دریای بالتیک و تشکیل شبکه حمل‌ونقل آسیای شرقی، غرب و جنوب آسیا؛ ۵- ارائه الگویی جدید از جهانی‌سازی و تثبیت الگوهای چینی تجارت و سرمایه‌گذاری، تقویت یوآن در نقل‌وانتقال مالی بین‌المللی و کاهش اتکا به دلار؛ ۶- پیشبرد پروژه‌های توسعه در استان ناآرام غربی، افزایش توان رقابت داخلی و رشد متوازن منطقه‌ای؛ ۷- استفاده از ظرفیت تولیدات صنعتی برای ایجاد زیرساخت‌ها و تسهیل ورود کالاها چینی به بازارهای منطقه، دخالت در ایجاد زیرساخت‌های

۱. رئیس‌جمهوری شی جینگ‌پینگ ایده ابتکاری راه ابریشم نوین موسوم به یک کمربند، یک جاده، شامل مسیرهای زمینی و دریایی را در ۷ سپتامبر ۲۰۱۳ زمانی که قدرت را در اختیار گرفت در دانشگاه نظربایف قزاقستان مطرح کرد.

فناوری اطلاعات منطقه و ایجاد کانال‌های تازه برای اعمال نفوذ در منطقه» (Yu, 2017, p. 362).

از معروف‌ترین گروه‌های جدایی‌طلب در سین‌کیانگ گروه جنبش اسلامی ترکستان شرقی و کنگره جهانی اویغور می‌باشد. جنبش اسلامی ترکستان شرقی در سال ۱۹۹۳ م بنیان گذاشته شد و با توجه به فروپاشی شوروی توانست با احزاب و گروه‌های بنیادگرا در آسیای مرکزی ارتباط برقرار کرده و سپس با حضور طالبان و القاعده در افغانستان همکاری‌هایی با آن‌ها داشته باشد. این جنبش با سرنگونی طالبان همکاری‌های خود را به نواحی وزیرستان پاکستان کشاند و با ظهور گروه تروریستی داعش در سوریه ضمن بیعت با این گروه تلاش کرد تا منطقه سین‌کیانگ واقع در شمال غربی چین را به امارت اسلامی مورد ادعای داعش در آسیای شرقی تبدیل کند. چین و ایران هر دو با تروریسم مخالف بوده و آن را مانع توسعه و پیشرفت خود می‌دانند. دقیقاً در این مورد هم مانند بحران چچن علت سکوت و عدم اتخاذ مواضع صریح و مستحکم توسط جمهوری اسلامی ایران مخالفت با تروریسم، افراط‌گرایی، تجزیه‌طلبی و رویکردی چالشی در برابر سیاست‌های غرب به رهبری ایالات متحده است که می‌توانند خطری بالقوه برای منافع ملی کشورهای مستقل محسوب شوند. پس مصلحت و واقع‌گرایی و محاسبات سود و زیان ایجاب می‌کند که منافع ملی در قالب سیاست احترام متقابل به استقلال و تمامیت ارضی و همزیستی مسالمت‌آمیز و توسعه روابط دوستانه با کشورهای قدرتمندی مانند چین و روسیه بر منافع ایدئولوژیک حمایت از مسلمانان و جنبش‌های اسلامی رجحان یابد. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر مشخص می‌شود که کشورهای نظیر ترکیه و عربستان سعودی (رقبای تاریخی، قومی، ایدئولوژیکی ایران) به دنبال دامن‌زدن بیشتر به این بحران در چین هستند.

۹-۱-۵. مسلمانان جامو- کشمیر

هنگامی که امپراتوری بریتانیا از منطقه شبه‌قاره هند رخت بر بست و کشور هند و پاکستان در ۱۴ اوت ۱۹۴۷ به استقلال رسیدند، وضعیت اداره چند منطقه در این سرزمین نامشخص باقی ماند که از جمله این مناطق سرزمین کشمیر بود. پاکستان کشمیر را بدان علت که بخش اعظم جمعیت آن مسلمان است متعلق به خود می‌داند و هند نیز بدان جهت که مهاراجه وقت کشمیر به نام گلاب سینک در قالب معاهده آمراسیتیر (۱۶ مارس ۱۸۴۶) الحاق قلمرو خود را به خاک هند اعلام کرد

مدعی جدایی‌ناپذیر بودن این سرزمین از خاک هند است. جمهوری اسلامی ایران این اصل را در قبال حوادث کشمیر برای خود مفروض نگه‌داشته که مسئله‌ای مربوط به روابط دوجانبه هند و پاکستان است و به همین خاطر ورودی به ماجرا نکرده است. ایران با توجه به شرایط تحریمی روی هند حساب ویژه‌ای باز کرده است. این کشور به همراه چین از معدود کشورهایی هستند که در شرایط تحریم‌های جهانی نفت ایران را خریداری می‌کنند. در کنار منافع اقتصادی و تجاری، مسائل سیاسی و امنیتی نیز دیگر دست‌آویزی است که منجر شده تا جمهوری اسلامی ایران برخلاف هویت و ارزش‌های اسلامی خود در حمایت از مسلمانان با توجه به تنگناهایی که با آن مواجه بوده و آن‌را به‌سوی اتخاذ سیاست‌های عمل‌گرایانه و واقعیت‌محور سوق داده است، منافع ملی خود را بر حمایت فعالانه از حرکت‌های اسلامی در کشمیر- جامو راجان دهد، از جمله اعمال فشار بر پاکستان به علت حمایت این کشور از گروه‌های تروریستی در جنوب شرق ایران که بانفوذ به سرحدات مرزی ایران اقدام به عملیات‌های خرابکارانه تروریستی می‌کنند و به عمق خاک پاکستان بازمی‌گردند. همچنین ناخشنودی جمهوری اسلامی ایران از گسترش روابط همه‌جانبه دولت پاکستان با عربستان سعودی است. عربستان سعودی با قرار گرفتن در محور غربی-رژیم صهیونیستی و حمایت از گروه‌های تجزیه‌طلب و تروریستی به‌خصوص در مرزهای جنوب غربی کشور، همراهی با تحریم‌های آمریکا و ایجاد شبکه‌های فارسی‌زبان به دنبال ایجاد جنگ روانی، ناامنی و آشوب در ایران است. در نتیجه جمهوری اسلامی ایران با سیاست موازنه‌سازی و کمک‌گرفتن از ابزار فشار، توسعه روابط با هند و در پیش‌گرفتن رویکرد نسبتاً بی‌طرفانه و خویشتن‌داری در قبال بحران کشمیر به پاکستان فشار می‌آورد تا سیاست‌های خود را تعدیل نماید. از سوی دیگر حمایت جمهوری اسلامی ایران از مسلمانان کشمیر که دولت هند آن‌ها را جدایی‌طلب و کشمیر- جامو را بخشی از خاک خود می‌داند، برای ایران که از تنوع قومیتی و مذهبی برخوردار و گاهاً با حرکت‌های تروریستی و تجزیه‌طلبانه در مرزهای خود مواجه بوده است چندان عاقلانه و منطقی نمی‌نماید.

۱۰-۱-۵. بحران و جنگ قره‌باغ

از منظر باکو منطقه خودمختار قره‌باغ بخشی از قلمرو این کشور است و در مقابل، ایروان مدعی است که با توجه به ترکیب جمعیتی این منطقه که نزدیک به سه‌چهارم آن‌را ارمنی‌ها تشکیل می‌دهند بنابراین آنجا بخشی از ارمنستان محسوب

می‌شود. در آخرین نبرد که از ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰ با اقدام نظامی آذربایجان برای بازیابی اراضی ازدست‌رفته‌اش آغاز شد باکو توانست در طول شش هفته درگیری نظامی بر سر منطقه مورد مناقشه قره‌باغ با کمک‌های فنی، تسلیحاتی و پشتیبانی ترکیه و رژیم صهیونیستی جنگ را به سود خود پایان دهد. موضع جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های بحران همواره تأکید بر تعلق قره‌باغ به باکو و درعین حال دعوت به خویشتن‌داری بین دو کشور و اعلام آمادگی برای به کار بردن مساعی جمیله و میانجی‌گری برای حل بحران از طریق گفت‌وگو و دیپلماسی بوده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران قره‌باغ را می‌توان در دو مقطع ارزیابی نمود: ۱- از اوایل شروع بحران تا زمان برگزاری کنفرانس صلح قره‌باغ در دهه ۱۳۶۰: در این دوره با توجه به اشتراکات مذهبی و قومی که ایران با آذربایجان داشت و باتوجه به گفتمان اسلامی خود و همچنین با توجه به فشار افکار عمومی به‌خصوص از جانب آذری‌های ایران، جمهوری اسلامی به سود باکو موضع‌گیری می‌نمود. در آن‌زمان ایران با محکوم‌کردن اشغال قره‌باغ توسط ارمنه، اسکان آوارگان آذری، کمک‌های مادی به منطقه نخجوان و آذربایجان و حتی اعزام نیروهای نظامی ایرانی و مجاهدین افغانی از طریق شمال ایران به میدان نبرد، بازنمودن مرزها به روی نیروهای دولت باکو و پذیرش پناهنجویان و آوارگان آذری کاملاً در موضع حمایت جمهوری آذربایجان قرار گرفته بود که این اقدامات باعث کدورت و واگرایی با ایروان و مسکو شد که نتیجه آن سرنگونی یک فروند هواپیمای ایرانی حمل‌ونقل AC-130 در منطقه مورد مناقشه آذربایجان و ارمنستان در ناگورنو قره‌باغ بود و ۱۹ مسافر و ۱۳ سرنشین این هواپیما به شهادت رسیدند. در مرحله دوم در دهه ۱۳۷۰: که مصادف شدن با اوایل فروپاشی شوروی و روی کار آمدن نیروهای ناسیونالیستی افراطی مثل جبهه خلق ملی در آذربایجان و تهدید امنیت و تمامیت ارضی ایران و نفوذ هرچه بیشتر آمریکا و رویکرد غرب‌گرایانه دولت باکو همراه بود، در این دوران سیاست جمهوری اسلامی ایران از رویکردهای ایدئولوژیک فاصله گرفته و به سیاست‌های واقع‌گرایی و گفتمان منافع ملی محور نزدیک شد. در نتیجه گرایش ایران به باکو تعدیل و برای ایجاد توازن به ارمنستان نزدیک شد. این‌که جمهوری اسلامی ایران از مواضع ایدئولوژیک اسلامی - شیعی خود در حمایت از رژیم باکو با توجه به مصلحت و امنیت ملی (تحریک گروه‌های پان‌تُرک تجزیه‌طلب) و مصلحت بین‌المللی (نزدیکی باکو به رژیم صهیونیستی، آمریکا، ناتو و تلاش این کشور در راستای اشغال استان سیونیک ارمنستان و قطع ارتباط ایران با ایروان از طریق ایجاد دالان موهوم

زنگرور) در بحران قره‌باغ تا حدودی عقب‌نشینی نمود و به سیاست‌های منافع ملی محور مبتنی بر گفتمان رئالیستی پرداخت.

۲-۵. منافع ایدئولوژیک و نموده‌های آن در سیاست خارجی ج.ا.ایران

«آرنولد ولفر» اهداف سیاست خارجی یک کشور را بدین‌صورت بیان می‌کند: ۱- اهدافی که بیانگر تقاضای ارزش‌هایی است که یک کشور دارا نیست، لذا در پی تغییر وضع موجود است...؛ ۲- اهدافی که به دنبال حفاظت، حمایت و دفاع از توزیع موجود ارزش‌ها است و خواهان حفظ وضع موجود است...؛ ۳- اهداف مافوق ملی که یک کشور درصدد دستیابی به آن است، مانند همبستگی بین‌المللی و صلح و... در سطح بین‌المللی (Wolfers, 1969, p. 177). «هالستی» درباره نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی کشورها می‌نویسد: «نخست، ایدئولوژی مبنایی ذهنی به دست می‌آورد که سیاست‌گذاران از طریق آن واقعیت را مشاهده می‌کنند... ایدئولوژی در نقش دوم خود برای سیاست‌گذاران نقش‌های ملی را تعیین می‌کند و تصویری از وضعیت آتی جهان ارائه می‌دهد، هدف‌های بلندمدت رفتار خارجی یک دولت را مشخص می‌سازد که باید از طریق دیپلماسی، تبلیغات، انقلاب یا زور به پیش برده شوند... سوم، ایدئولوژی برای منطقی‌ساختن و توجیه انتخاب تصمیمات خاص‌تر در زمینه سیاست خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرد... چهارم، ایدئولوژی مراحل اصلی تحول تاریخی را برای سیاست‌گذاران تعیین می‌کند که می‌توان در چهارچوب آن‌ها استراتژی‌های خاص سیاست خارجی را بیان کرد... و پنجم، ایدئولوژی نظامی اخلاقی و معنوی را برقرار می‌کند که به تعیین ایستارها و معیارهای سنجش صحیح برای قضاوت در مورد اعمال خود و دیگران کمک می‌نماید» (هالستی، ۱۳۷۳، صص. ۵۶۷-۵۶۹). ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران که برگرفته‌شده از قرآن، فقه اسلامی شیعی، تفکرات امام خمینی (ره) و ضروریات انقلابی می‌باشد دارای ویژگی‌هایی است که در مجموع هویت، اهداف و گستردگی آن‌را در چهارچوب یک نظام اسلامی انقلابی تعریف می‌کند و به سیاست‌های داخلی و همچنین دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی جهت می‌دهد. در ادامه به مهم‌ترین شاخصه‌ها و اقدامات ایدئولوژیک در نظام جمهوری اسلامی ایران و سیاست خارجی آن می‌پردازیم:

۱-۲-۵. ولایت فقیه

ولایت فقیه از اصول اساسی مختص به ایدئولوژی نظام جمهوری اسلامی ایران و یک تفسیر حداکثری از آموزه‌های اسلام شیعی مبنی بر التزام به برقراری حکومت اسلامی توسط شخص ولی فقیه در جامعه دوران غیبت امام زمان (عج) می‌باشد. اصول مربوط به ولایت فقیه در قانون اساسی عبارت‌اند از: اصول ۵، ۵۷، ۶۰، ۹۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۵۷، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷. ولی فقیه که در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد، تأثیر بسزایی در جهت‌گیری‌های ایدئولوژی‌محور در سیاست خارجی کشور دارد، زیرا نهاد رهبری و یا ولایت امر عالی‌ترین مقام در نظام جمهوری اسلامی ایران است. امام خمینی در کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی به تبیین نظری مفهوم و حیطه اقتدار ولایت فقیه پرداخته و در ادامه مفهوم ولایت فقیه را عملیاتی کردند. علمای شیعه از آغاز غیبت تاکنون اتفاق نظر دارند بر این که در زمان غیبت به جای امام معصوم باید از فقیه عادل جامع‌الشرایط اطاعت کرد و او در حکم نایب امام زمان (عج) است. راجع به مقام رهبری یعنی سمتی که عنوان بالاترین مقام حاکمیتی در کشور است اصل ۱۱۰ قانون اساسی دست به تبیین اختیارات و وظایف زده است. این اختیارات متعدّداند، لیکن سه بند از آن‌ها به دلیل ارتباط با امر سیاست خارجی عبارت‌اند از: ۱- تعیین سیاست‌های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام (بند ۱)؛ ۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام (بند ۲)؛ ۳- فرمان همه‌پرسی (بند ۳)؛ ۴- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها (بند ۵).

۲-۲-۵. تلاش در جهت تشکیل امت واحد جهانی و اتحاد مسلمانان

در مکتب اسلام حکومت جهانی نه مبتنی بر حاکمیت نژاد یا طبقه‌ای خاص، بلکه براساس یک انسان جهانی و متعلق به تمام بشریت بوده است. لذا با توجه به اسلامی بودن جمهوری اسلامی ایران و جهان‌شمولی اسلام، سیاست خارجی کشور نمی‌تواند خود را در محدوده اهداف ملی و یا حتی منطقه‌ای محبوس نماید. پس اگرچه براساس اصول ۳، ۹، ۷۸، ۱۰۰، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۷۶ حفظ تمامیت ارضی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است، اما درعین حال انقلاب اسلامی دارای ماهیتی فراملی است که با حذف مرزهای فیزیکی سرزمینی، حفظ کیان اسلام نوعی جهت‌گیری خاص را برای سیاست خارجی ایران پساانقلابی رقم می‌زند. اصل ۱۱ قانون اساسی در این زمینه بیان می‌کند همه مسلمانان یک

امت بوده و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. در این میان تشکیل یک جامعه اسلامی جهانی با رهبری جمهوری اسلامی ایران اگرچه هدفی آرمانی است، اما در عین حال می‌تواند تلفیقی از منافع ایدئولوژیک و منافع ملی و استحکام‌بخش تأمین امنیت ملی از طریق ایجاد نظم استوار و مبتنی بر هم‌گرایی و اتحاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی نظامی و امنیتی در قالب ایجاد یک بلوک و قطب قدرت اسلامی در نظام بین‌الملل باشد که مستقل از قطب‌های دیگر منافع جهان اسلام و کشور ایران را تأمین نماید. استفاده از راهبرد اتحاد و ائتلاف و نیل به وحدت اسلامی می‌تواند به افزایش قدرت ملی از طریق موازنه‌سازی خارجی در برابر تهدیدات امنیتی علیه ایران منجر شود و گسترش دایره نفوذ و قدرت نرم و سخت جمهوری اسلامی ایران را در اقصی نقاط جهان تسهیل و عمق استراتژیک کشور را قوت ببخشد و نبرد احتمالی با دشمنان ایران را به فراسوی مرزهای جغرافیایی انتقال داده و ضریب آسیب‌پذیری را کاهش دهد.

۳-۲-۵. حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش (اصل تألیف قلوب)

تألیف قلوب از لحاظ لغوی به معنای ارتباط پیدا کردن و جوش خوردن دل‌ها و «از نظر فقهی تألیف قلوب حمایت اقتصادی مسلمانان و یا کفار توسط پیامبر و یا امام و یا فقیه و دولت اسلامی به‌منظور جلب آنان برای جهاد و مبارزه و گرایش به اسلام و دفاع از آن است. در این راستا دین اسلام برای تشویق و تقویت ایمان مسلمانان ضعیف‌الایمان و نیز برای جلب کفار به جهاد و مبارزه علیه طاغوت و یا جلب آنان برای شرکت در دفاع از وطن اسلامی بودجه مالی ویژه‌ای را در نظر گرفته است که اعمال چنین سیاستی در سیاست خارجی تألیف قلوب نامیده می‌شود» (شکوری، ۱۳۶۱، ص. ۴۸۹). بر این اساس یکی از روش‌های مؤثر در اجرای سیاست خارجی برای تحقق اهداف و تأمین منافع ملی استفاده از ابزارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی است و در این راستا دولت مدعی تلاش می‌کند تا در سیاست خارجی، بازیگران دولتی و غیردولتی را با ارائه مشوق‌هایی به تعدیل موضع‌گیری و حتی همراهی بیشتر با سیاست‌های خود هدایت کند. جمهوری اسلامی ایران با کمک اصل حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش می‌تواند تمامی نهضت‌های ضد استعماری و ضد استبدادی جهان را اعم از اسلامی و غیر آن متوجه انقلاب اسلامی گرداند،

موجب افزایش چندجانبه‌گرایی و ائتلاف‌سازی شود، کنش‌گری و کنش‌مندی دولت اسلامی را افزایش می‌دهد. اصل ۱۵۴ قانون اساسی بیان می‌دارد: «جمهوری اسلامی ایران... از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه‌ای از جهان حمایت می‌کند». امام خمینی^(ره) نیز بیان می‌دارد: «ما طرفدار مظلوم هستیم. هر کس در هر کجا که مظلوم باشد ما طرفدار او هستیم» (صحیفه نور، ۱۳۸۹، ج. ۵، ص. ۱۴۸). مبنای این اصل نیز آیه ۷۵ سوره نسا است که مسلمانان را خطاب قرار داده است و از آنان می‌خواهد که در راه رهایی و آزادی مستضعفان به مبارزه با مستکبران و ظالمان بپردازند. رویکردهای آرمان‌گرایی به شکل حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش می‌تواند هم آثار مثبت و هم نتایج منفی بر منافع ملی کشور داشته باشد. از این نظر که می‌تواند با تقویت قدرت نرم و سخت‌افزاری جمهوری اسلامی ایران حمایت ملت‌های مستضعف و آزادی‌خواهان جهان را به همراه آورد و بر قدرت و نفوذ در فراسوی مرزهای کشور بیفزاید، اما در عین حال می‌تواند حس بدبینی دولت‌های حاکم بر این جوامع نسبت به نیت مداخله‌جویانه جمهوری اسلامی ایران که بقای آن‌ها را در معرض خطر قرار می‌دهد تشدید نموده و روابط بین ایران و آن‌ها را که می‌تواند منافع سیاسی، امنیتی و نظامی، اقتصادی و تجاری برای دو طرف داشته باشد با چالشی جدی مواجه ساخته و کشور را با اتهام حمایت از بازیگران غیردولتی و غیرقانونی و حتی گروه‌های یاغی و تروریستی بیش‌ازپیش در مسیر تحریم و انزوا و طرد از جامعه بین‌المللی قرار بدهد.

۴-۲-۵. دفاع از اسلام و حقوق مسلمانان و استکبارستیزی

نمود عینی این اصل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برقراری رابطه حسنه، مسالمت‌آمیز و سازنده با دنیای اسلام و حمایت از مسلمانان، مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش و از طرفی استکبارستیزی و مبارزه با نظام سلطه و بی‌عدالتی در عرصه بین‌المللی است. جمهوری اسلامی ایران خود را متعهد می‌داند تا در هر گوشه‌ای از دنیا که به حق مسلمانی تجاوز و تعدی شود از حقوق آن‌ها دفاع نموده و جلوی تجاوز و تعدی به آن‌ها را در حد توان و قدرت خود بگیرد، همان‌طور که نبی مکرم اسلام^(ص) می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ق. ۲، ص. ۱۶۳) و کلام امام علی^(ع) که فرمودند: «وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا». از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران خود را مرکز یا ام‌القرای جهان اسلام می‌داند، بنابراین پاسداری از موجودیت اسلام و مسلمانان یکی از وظایف آن

به‌شمار می‌رود که برای رسیدن به این هدف در نخستین گام حفظ موجودیت اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی در قلمرو سرزمینی ایران اهمیتی حیاتی دارد. از این رو پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران از مجاهدین افغان در زمان حمله شوروی به این کشور، مسلمانان بوسنی و هرزگوین در حمله صرب‌ها، محور مقاومت (در فلسطین، سوریه، عراق، لبنان، یمن)، شیعیان بحرین، باکو، نیجریه و عربستان سعودی به‌عنوان یکی از اصول اساسی جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شوند. به‌زعم مقامات جمهوری اسلامی ایران منافع ملی شامل ارزش‌ها و باورهای یک ملت نیز هست. اگرچه این سخن تا حدودی درست است، اما باید توجه داشت که منافع ایدئولوژیک را در صورتی می‌توان مکمل و قوام‌بخش منافع ملی دانست که حصول به منافع ملی در تعریف واقع‌گرایانه را سهل‌تر نمایند و یا ابزاری در راستای تحقق این نوع منافع باشد و جریانی موازی با منافع ملی محسوب نشود. به‌زعم مقامات جمهوری اسلامی ایران دفاع از حقوق مسلمانان و استکبارستیزی در قالب مبارزه با آمریکا و رژیم صهیونیستی اگرچه غلبه ایدئولوژی در سیاست‌های کلان و به دنبال آن در سیاست خارجی تلقی می‌گردد، اما می‌تواند در راستای منافع ملی کشور نیز باشد، چراکه رژیم صهیونیستی نامشروع است و با غضب سرزمین مسلمانان و بیت‌المقدس رژیمی توسعه‌طلب، متجاوز و در رؤیای نیل تا فرات می‌باشد که می‌تواند حتی تهدیدی بر استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران و کشورهای منطقه محسوب شود. آمریکایی‌ها نیز که بعد از سقوط شوروی و فروپاشی ایدئولوژی کمونیستی با بازتعریف تهدیدات نوین در کنار این‌که اسلام سیاسی و مسلمانان مخالف سیاست‌های خود را تهدیدات جدید معرفی کرده و درصدد سرکوب آن‌ها هستند، اشغالگر و درصدد تسلط بر منابع ملی و موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی ایران و به دست گرفتن امورات کشور می‌باشند.

۵-۲-۵. حمایت از آرمان فلسطین

دلایلی در توجیه سیاست حمایتی جمهوری اسلامی ایران از مقاومت فلسطین در برابر رژیم صهیونیستی بیان می‌شود که غالباً بیان‌گر منافع ایدئولوژیک می‌باشد؛ بحث فلسطین موضوعی عقیدتی و اسلامی است و ملت فلسطین به نمایندگی از جهان اسلام در مقابل رژیم صهیونیستی ایستادگی می‌کند. حمایت از مبارزات حق‌طلبانه ملت مظلوم فلسطین ریشه در قانون اساسی دارد. اصولی چون نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و دفاع از حقوق مستضعفان و عدالت‌طلبی، اصل

استکبارستیزی که پایه‌های سیاست خارجی ایران را تشکیل می‌دهد. برای صدور انقلاب و جلب توجه و حمایت امت اسلامی و تشکیل حکومت جهانی اسلام بهترین منطقه فلسطین است. رژیم صهیونیستی توسعه‌طلب و به دنبال سیطره بر خاورمیانه است، زیرا که این رژیم عامل اجرای منویات دنیای استکبار در قلب جهان اسلام است. تهدید هسته‌ای رژیم صهیونیستی، درگیری‌های مداوم با همسایگان و ارتکاب جنایات جنگی توسط این رژیم منجر به تشنج و ناامنی در منطقه است. با این‌که مقامات کشور در توجیه جهت‌گیری کلان تخصم با رژیم صهیونیستی، علاوه بر نگاه آرمانی و ارزشی به منافع ملی نیز استناد می‌نمایند، اما تاریخ چند دهه گذشته اثبات نموده که اتخاذ این رویکرد در سیاست داخلی و خارجی نه تنها منفعت ملی و امنیتی و افزایش بهره‌وری و قدرت برای ایران به همراه نداشته است، بلکه کشور را با طیف گسترده تهدیدات در همه حوزه‌ها از سوی رژیم صهیونیستی و حامیان این رژیم قرار داده است. تلاش برای در انزوا قراردادن ایران در منطقه (صلح اعراب- رژیم صهیونیستی) و جهان (تحریم‌های غرب)، پشتیبانی همه‌جانبه از گروه‌های تروریستی و تجزیه‌طلب در جدار مرزی کشور، فعالیت‌های ضد امنیتی اطلاعاتی و عملیاتی و ترور نخبگان علمی و دفاعی کشور، تهدید حمله نظامی به زیرساخت‌های حساس کشور و خطر جدی درگیری با رژیمی که مجهز به بمب اتمی است و... تنها بخشی از تهدیدات پیش‌روی کشور است. به نظر می‌رسد بهترین گزینه در این جدال سراسر هزینه و خسارت، سپردن موضوع فلسطین به مردم و گروه‌های فلسطین و سازمان ملل باشد تا آن‌ها توافق نمایند و ایران نیز از نتیجه هر چه که باشد حمایت نماید و به‌عنوان وضعیتی موازنه‌بخش و ثبات‌آفرین باقی بماند و موضوع عدم مداخله در مسئله فلسطین سیاست اعلامی جمهوری اسلامی ایران قلمداد شود، درست مانند کشورهای بزرگ اسلامی همچون ترکیه، مصر و عربستان سعودی.

۶-۲-۵. اصل نه شرقی و نه غربی (استراتژی موازنه منفی)

انقلاب اسلامی ایران از همان بدو پیروزی به شکلی آشکار و قاطع با نظام و فلسفه دوقطبی در جهان ابراز مخالفت کرد و نماد بارز آن سیاست نه شرقی، نه غربی بود که جزء جدانشدنی اصول سیاست خارجی انقلاب ایران اعلام شد و با جدیت تمام به مرحله اجرا درآمد. در نتیجه به‌زودی آمریکا و شوروی سابق در یک هماهنگی و همکاری نزدیک و مشترک که در گذشته تقریباً بی‌سابقه بود به اقدامات و تمهیدات سیاسی، نظامی و اقتصادی به‌منظور تنبیه و زیر فشار قراردادن ایران اسلامی-

انقلابی اقدام نمودند، که همچنان نیز از سوی آمریکا ادامه دارد. اصل ۱۵۲ قانون اساسی، راهبرد و جهت‌گیری کلی سیاست خارجی را عدم تعهد تعریف و تعیین می‌کند. این راهبرد سلبی از یک‌سو شامل طرد و دگرسازی با نظام‌های سیاسی دموکراسی-لیبرال غربی، دولت‌های مارکسیستی و صهیونیسم جهانی در نظر گرفته می‌شود و از سوی دیگر نظام‌های سیاسی مستقر در برخی کشورهای اسلامی در سطح جهان عرب و دنیای اسلام را نیز شامل می‌شود که می‌توان به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و رژیم بعث عراق در زمان صدام اشاره کرد و امروز هم در شکل اتحاد عبری-عربی-غربی و صلح عربی با رژیم صهیونیستی شاهد آن هستیم. اتخاذ سیاست موازنه مثبت و فعال و داشتن تعاملات سازنده همه‌جانبه در روابط خارجی با همه کشورهای جهان و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ در شرایطی که به قول مک لوهان دنیا تبدیل به دهکده‌ای جهانی شده است، البته به شرط حفظ حاکمیت و استقلال سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌تواند منافع ملی ما را بهتر تأمین نماید و منجر به برون‌رفت کشور از انزوای بین‌المللی گردد. همواره این ابهام وجود داشته است که داشتن هر نوع رابطه اعم از رابطه سیاسی و اقتصادی با کشورهای مختلف وابسته به دو بلوک شرق و غرب از طرف جمهوری اسلامی ایران عدول و انحراف از اصل نه شرقی نه غربی تلقی می‌شود، اما در واقع این نوع جهت‌گیری به معنای دشمنی با شرق و غرب و قطع ارتباط با آن‌ها نیست.

۷-۲-۵. راهبرد صدور انقلاب و اشاعه ایدئولوژی انقلاب اسلامی

یکی از ابتدایی‌ترین و درعین‌حال مهم‌ترین وظایف و اهداف حکومت اسلامی دعوت غیرمسلمین به اسلام می‌باشد. در قرآن آمده است «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...». همان‌طوری که در اسلام هیچ مسلمانی حق ندارد قبل از آن‌که کفار را به پذیرش اسلام دعوت و حقیقت دین را به آن‌ها بگوید با آن‌ها مبادرت به جنگ و جهاد نماید و بنابراین دعوت از دیگران به اصلاح و توصیه به اعمال نیک و گرایش به سوی حق تعالی جزئی از وظایف مجریان سیاست خارجی می‌باشد. صدور انقلاب تنها منحصر به انقلاب ایران نیست و همواره به‌عنوان بخشی از رسالت برون‌مرزی همه انقلاب‌ها تلقی می‌گردد، برای مثال انقلاب فرانسه الهام‌بخش اکثر دموکراسی‌های اروپایی در گسترش تفکر آزادی‌خواهی و ملی‌گرایی بوده است و انقلاب بلشویکی روسیه هم که به دنبال گسترش دیکتاتوری طبقه کارگر به سراسر جهان بود بر انقلاب‌های چین و کوبا تأثیر گذاشته است و تلاش آمریکا برای

گسترش آزادی و دموکراسی جهانی در چهارچوب نظام لیبرال-دموکراسی نمونه‌هایی از این دست است. رسالت جهانی اسلام از یک سو و ماهیت فراملی انقلاب اسلامی از سوی دیگر صدور انقلاب را به فراسوی مرزهای سرزمینی ایران اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. به گونه‌ای که اشاعه آرمان‌ها و آموزه‌های انقلاب اسلامی به سایر کشورها و جوامع به صورت یکی از اهداف فراملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تعریف و تعیین می‌گردد. انتقال اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی و به تبع آن نفوذ نرم و تدریجی جمهوری اسلامی ایران در جوامع و کشورهای جهان، عمدتاً با هدف جهت‌دهی به افکار عمومی و ایجاد زیرساخت‌های فکری انجام پذیرفته است که موجبات تقویت عقبه ایدئولوژیک انقلابی-اسلامی شده است. صدور انقلاب اسلامی می‌تواند در کنار تأمین منافع ارزشی، منافع ملی را نیز از طریق گسترش دامنه نفوذ و تقویت عمق و مزیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران به همراه داشته باشد و این یعنی ترکیب دو منافع و پیروزی در دو جبهه انقلابی-اسلامی و ملی-سرزمینی. برای به حداقل رساندن آسیبی که صدور انقلاب اسلامی ممکن است بر تعاملات سیاست خارجی و ایجاد خدشه بر پیکره منافع ملی داشته باشد لازم است تا در راستای جلب اعتماد و کاهش سوءتفاهمات حاکمان مستقر در کشورهای عرب همسایه و بستن مسیرهای سوءاستفاده دیگران از تنش‌های احتمالی در روابط کشورهای مسلمان به اعطای تضمین‌هایی مبنی بر احترام به استقلال سیاسی و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی آن‌ها مبادرت نمود.

۸-۲-۵. تلاش برای نمایندگی ام‌القرا اسلامی

با توجه به این که مبنای نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی است از این رو در جهت‌گیری‌های امنیتی به حفظ توأمان دارالاسلام یا سرزمین‌های اسلامی و سرزمین ایران توجه دارد. این امر باعث شده مرزهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران از مرزهای جغرافیایی آن بسی فراتر رفته و به لحاظ نظری حدود مرز دنیای اسلام مبنای تأمین امنیت ملی ایران شناخته شود. براساس دکترین ام‌القرا، صدور انقلاب و دفاع از امت اسلام که امت واحده‌ای است با اصل وجود و حیثیت ام‌القرا عجین است و اگر ام‌القرا در معرض خطر قرار گیرد باید همه چیز حتی احکام اولیه اسلام فدای آن شود. بنابراین ثبات آن برابر با ثبات اسلام و مسلمانان و ضعف آن برابر با ضعف اسلام و مسلمانان تلقی می‌گردد. ملاک ام‌القرا

شدن در ولایت است و فاکتورهای دیگری چون موقعیت استراتژیک، سطح توسعه سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، وسعت سرزمینی و جمعیت و امثال این‌ها در درجه دوم اهمیت قرار دارند. با پذیرش رهبری امت اسلامی از سوی ملت‌ها، حکومت ایران موظف است علاوه بر منافع ملی، به دنبال منافع جهان اسلام نیز باشد و ملت‌های دیگر جهان اسلام نیز موظفاند از ایران که ام‌القرا جهان اسلام است حمایت کنند. جالب است که نه‌تنها امام خمینی^(ع) و دیگر رهبران روحانی کشور، بلکه حتی اولین رئیس‌جمهوری لیبرال - مذهبی وقت (ابوالحسن بنی‌صدر) نیز معتقد بودند که «می‌باید دیدگاه‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی را در سرزمین‌های دیگر توسعه داد و الا دیگران به ما هجوم خواهند آورد» (Hunter, 1990, p. 41). درست است که این نظریه اساساً ایدئولوژیک‌محور است و امت جایگزین ملت و جهان اسلام را جایگزین قلمرو جغرافیای سرزمینی می‌کند، اما چون ام‌القرا ایران است و حفظ آن اهمیتی حیاتی دارد، در نتیجه اصل حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران در سایه نظریه ام‌القرا تأمین می‌شود و چنین اتفاقی می‌تواند تلفیقی از منافع ایدئولوژیک و ملی تعبیر شود.

۹-۲-۵. شکل‌گیری محور یا جبهه مقاومت

محور مقاومت یک ائتلاف ژئوپلیتیک منطقه‌ای مرکب از مجموعه بازیگران دولتی و غیردولتی است که منافع مشترک ملی و ایدئولوژیک دارند و تلاش می‌کنند با سیاست‌های مستقلانه و مقاومت‌محور خود نظام سلطه با محوریت آمریکا و اشغالگری رژیم صهیونیستی در منطقه را نقد کنند. زبان سیاسی مقاومت اسلامی را می‌توان انعکاس ظهور ادبیات اسلامی در روابط و سیاست بین‌الملل دانست. «در گفتمان مقاومت، دامنه قلمرو و امنیت ملی به امنیت اسلامی ارتقا یافته است. در واقع عرصه مقاومت از سطح نظریه به عمل وارده شده و انقلاب اسلامی مرزهای امنیتی خود را از مرزهای جغرافیایی ایران به مرزهای جهان اسلام گسترش داده است. از این رو بین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و امنیت امت اسلامی پیوند و وحدت ایجاد شده است» (قاسمی، ۱۳۹۶، صص. ۲۶-۲۷). با شکل‌گیری محور مقاومت، مؤلفه‌های فرهنگی و دینی - ایدئولوژی انقلاب اسلامی به حوزه نظامی و استراتژیک انتقال یافته است و ماهیتی عمل‌گرایانه به خود گرفته است (کریمی، ۱۳۹۶، صص. ۷-۸). در همین راستا جنگ نیابتی از طریق عوامل منطقه‌ای نظیر حزب‌الله، حماس، انصارالله و حشدالشعبی، مهم‌ترین استراتژی جمهوری اسلامی ایران برای مهار قابلیت‌های

تهاجمی دشمنان خود در منطقه بوده است. امروزه محور مقاومت می‌تواند در کنار منافع ایدئولوژی، نفوذ منطقه و حتی بین‌المللی ایران در مناطقی از قاره آسیا، آفریقا، آمریکا و حتی اروپا را فراهم و منافع ملی ایران را نیز تأمین کند که می‌تواند ترکیبی از دو منافع باشد. درست است که کشورها برای آن‌که بتوانند در تعاملات بین‌المللی جایگاه خود را ارتقا داده و بر قدرت خود بیفزایند، نیازمند مجموعه‌ای از ابزارها هستند و یکی از مهم‌ترین آن‌ها گسترش و تعمیق دایره نفوذ در ورای مرزهای سرزمینی است، اما غالباً هدف از این نفوذ رابطه مستقیمی با منافع مادی ملی آن‌ها دارد مانند دستیابی به عوامل تولید (مواد و منابع اولیه، بازار مصرف و نیروی کار)، در جهت رشد و توسعه اقتصادی- تجاری مانند آن چیزی که استعمارگران کلاسیک با قدرت سخت نظامی و امروز نو استعمارگران با کمک ابزارهای نرم قدرت و یا ترکیبی از هر دو (قدرت هوشمند) به دنبال آن بوده و یا هستند و یا دسترسی به برتری نظامی و امنیتی، موقعیت برتر سیاسی و استراتژیک و یا اگر اهداف آن‌ها ایدئولوژیک نیز پنداشته شود در واقع ابزاری در راستای تحقق منافع و امنیت ملی آن‌ها است، اما در مورد هدف اتخاذ سیاست نفوذ در منطقه و جهان توسط جمهوری اسلامی ایران با کمک محور مقاومت و گروه‌های نیابتی، بنیان فعل همسو با منافع ایدئولوژیک و ارزش‌محور اسلامی- انقلابی تعریف و تبیین می‌شود که اگرچه ممکن است منافع ملی نیز به دنبال داشته باشد، منتها نیل به منافع ملی فرعی بر اصل منافع ایدئولوژیک محور است.

۱۰-۲-۵. ژئوپلیتیک شیعه

مرکز جغرافیای سیاسی شیعه در قلب خاورمیانه است که بخش‌هایی از ایران، افغانستان، پاکستان، هندوستان، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، عراق، لبنان، سوریه و ترکیه را شامل می‌شود. فرانسوا توال درباره اهمیت خلیج فارس و موقعیت شیعیان در این منطقه می‌گوید: «هفتاد درصد جمعیت خلیج فارس شیعه هستند. سه‌چهارم از ذخایر نفتی جهان با بهترین کیفیت در اینجا قرار دارد. اگر دایره‌هایی که به دور کمر بند شیعیان خلیج (فارس) کشیده شده وسیع‌تر دیده شود خواهیم دید که اکثریت جمعیت‌های شیعه در کانون و مراکز حساس ژئوپلیتیکی واقع شده‌اند که جهان را با چالش مواجه کرده است» (توال، ۱۳۷۹، ص. ۱۳۷). پیروزی انقلاب ایران باعث نقش‌آفرینی دوباره اسلام سیاسی در نظام بین‌الملل شد. ایران به‌عنوان کشوری که نه تنها از بیشترین شیعیان در جهان برخوردار است، بلکه عملاً حکومتی مبتنی بر

اصول تشیع دارد و همچنین با توجه به توان و ظرفیت بالای خود در عرصه‌های مختلف به‌عنوان رهبر جهان تشیع محسوب می‌شود. اما درعین حال با توجه به این ظرفیت بالقوه، متأسفانه جمهوری اسلامی ایران نتوانسته از مزیت ژئوپلیتیک شیعیان در راستای منافع ملی خود بهره‌برداری نماید و تنها ایدئولوژی خود را تا حدودی در فراسوی مرزها به‌عنوان عمق استراتژیک گسترش داده است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل ناکامی جمهوری اسلامی ایران عدم اتحاد و همگرایی بین جهان تشیع در کشورهای مختلف می‌باشد؛ همچنین فرقه‌گرایی بین دو گروه عمده شیعه و سنی که بعد از تأسیس نظام حکومتی شیعه در ایران بیشتر رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته است، اندیشه‌های ملی‌گرایانه و دل‌بستگی به هویت‌های میهنی به‌خصوص بین عرب‌ها و غیر عرب‌ها که گاهی به شکل میهن‌ستایی افراطی و بیگانه‌ستیزی نمایان می‌گردد، پراکندگی شیعیان در منطقه غرب آسیا که اتحاد آن‌ها با یکدیگر را با مشکل مواجه ساخته و سرکوب آن‌ها را در جوامعی که در اقلیت هستند سهل‌تر می‌نماید، برخوردهای متفاوت و گاهاً متعارض شیعیان با فرایند جهانی‌شدن و سیاست جهانی‌سازی، نقش قدرتهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در تشدید اختلافات نژادی و قومی و مذهبی را می‌توان از عوامل دیگر این امر برشمرد. شایان ذکر است که رسیدن به وفاق و وحدت پیش‌زمینه و پیش‌شرط تشکیل جامعه مطلوب اسلامی و نیل به توسعه و رفاه امت اسلامی می‌باشد.

۱۱-۲-۵. مخالفت با نظام‌های وابسته و سازش‌کار منطقه‌ای

یکی از دلایل حمایت همه‌جانبه کشورهای عرب حوزه خلیج فارس از عراق در مدت تداوم جنگ تحمیلی، انعکاس نقد همه‌جانبه محافظه‌کاری منطقه‌ای توسط ایران بوده است، زیرا جمهوری اسلامی ایران نه‌تنها این حاکمیت‌ها را مردمی و به رأی اکثریت نمی‌داند، بلکه آن‌ها را عوامل وابسته به قدرتهای بزرگی همچون آمریکا و رژیم صهیونیستی و عامل تفرقه در جهان اسلام می‌داند و تعبیر اسلام آمریکایی از سوی امام خمینی^(۶) و نیز طرح ایدئولوژی اسلامی به‌عنوان رقیب و جانشین ایدئولوژی‌هایی همچون سوسیالیسم، ناسیونالیسم و لیبرالیسم نیز دقیقاً در این چهارچوب تلقی می‌شود و بنابراین سیاست حمایت از سازمان‌ها، گروه‌ها و جنبش‌های مردمی که به دنبال سرنگونی رژیم‌های مستبد عربی از طریق تحرکات انقلابی شبیه به انقلاب اسلامی ایران در منطقه هستند گزینه‌ای مطلوب تلقی می‌گردد. کشورهای همسایه انتخاب چنین رویکردی را مداخله در امور داخلی خود و

عدم رعایت حُسن همجواری از سوی نظام جمهوری اسلامی ایران دانسته و ادامه حاکمیت و بقای خود را در نزدیکی و توسعه روابط با آمریکا و رژیم صهیونیستی و تشکیل اتحادی منطقه‌ای علیه ایران می‌دانند. نتیجه چنین سیاست‌هایی برای کشور، کاهش و حتی قطع روابط و تشدید خصومت با همسایگان، در انزوا قرار گرفتن کشور و از دست رفتن فرصت همکاری‌های منطقه‌ای، تشدید تحریم‌ها، ایجاد معضلات حاد امنیتی برای کشور، بروز تفرقه و نفاق بین امت اسلامی، برهم خوردن موازنه به سود رژیم صهیونیستی در منطقه و آشکارسازی روابط کشورهای عرب همسایه با این رژیم و ایجاد ترس بین همسایگان و در نتیجه خریدهای هنگفت تجهیزات نظامی پیشرفته از آمریکا بوده که منطقه را به انبار باروت مبدل نموده است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی جایگاه منافع ملی و ایدئولوژیک در رویکرد سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران و این فرضیه پرداخته شد که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با توأمان بودن منافع ملی و ایدئولوژیک و گاهاً غلبه یکی بر دیگری بنابر مصالح و شرایط داخلی - بین‌المللی و مقتضیات زمانی و مکانی مواجه هستیم. منافع را می‌توان به دودسته اولیه (حیاتی - اساسی) و ثانویه (حاشیه‌ای) طبقه‌بندی نمود. پس از پیروزی انقلاب ایران دین اسلام و مذهب تشیع جایگاه خود را در سیاست‌سازی و سیاست‌گذاری تعریف و اجرایی نمود و به تناسب چنین تحولی وظایف و اختیاراتی برای حکومت اسلامی در عرصه داخلی و خارجی در نظر گرفته شد. با توجه به این‌که بنیان و ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران به شدت متأثر از اصول اسلام سیاسی و انقلابی قوام یافت، در نتیجه در بررسی اهداف سیاست خارجی نیز می‌بایست در کنار منافع ملی، منافع ایدئولوژیک را نیز در نظر گرفت. در این میان مهم‌ترین منبع و مأخذ برای شناخت اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که نوع خط فکری و رویکردهای اتخاذی را مشخص می‌نماید قانون اساسی کشور می‌باشد که هم دارای جنبه‌های واقع‌گرایانه و منافع ملی‌محور و هم دارای ابعاد آرمان‌گرایانه و منافع ایدئولوژی‌محور مبتنی بر مصالح دینی می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران واقعیت‌های نظام بین‌الملل فعلی را درک نموده و به‌زعم مورگنتا منافع ملی را ستاره راهنمای سیاست خارجی خود قرار

داده است، اما در عین حال باید بر این نکته هم توجه نمود که تعریف و تبیین منافع ملی نباید مغایرتی با اصول و ارزش‌های دینی- مذهبی جامعه قریب به اتفاق مسلمان ایران و قانون اساسی و همچنین ماهیت فراملی انقلاب اسلامی داشته باشد. سیاست‌های کلان کشور و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را باید مانند پرنده‌ای دارای دو بال دانست؛ یکی منافع ملی در راستای تأمین نیازهای مادی و عینی و دیگری منافع ایدئولوژیک در راستای تأمین نیازهای ارزشی و هویتی با دو جنس و دغدغه‌های متفاوت که می‌توانند در مواردی یکدیگر را هم‌پوشانی و مورد حمایت قرار داده و مکمل یکدیگر باشند و منطقی و عاقلانه هم آن است که در راستای نیل به اهداف (کوتاه‌مدت، میان‌مدت، بلندمدت) و سیاست‌های استراتژیک از ظرفیت هر دو بال نهایت بهره را برد.



فهرست منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۸۵)، *فلسفه تربیت (فلسفه آموزش و پرورش)*، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۵)، *گذار از بحران جانشینی*، تهران: انتشارات قومس.
- ادواردز، بیورلی میلتون (۱۳۸۲)، *سیاست و حکومت در خاورمیانه*، ترجمه رسول افضل، تهران: انتشارات بشیر علم و ادب.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۷)، *آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا*، تهران: انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- توال، فرانسوا (۱۳۷۹)، *ژئوپلیتیک شیعه*، ترجمه علیرضا قاسم آقا، تهران: انتشارات آمن.
- توال، فرانسوا (۱۳۸۷)، *ژئوپلیتیک شیعه*، ترجمه کتابون باصر، چاپ سوم، تهران: انتشارات ویستار.
- دویچ، کارل و همکاران (۱۳۷۵)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- سجادپور، محمدکاظم (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی ایران: چندگفتار در عرصه‌های نظری و عملی*، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- سجادی، مهدی (۱۳۸۰)، *تبیین رویکرد استنتاج در فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱)، *فقه سیاسی در اسلام*، جلد ۲، تهران: انتشارات آرین.
- صفوی، حمزه (۱۳۸۹)، *کالبدشکافی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- فولر، گراهام (۱۳۷۸)، *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۶)، *ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی*، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۱۱، شماره ۳۸، صص ۵-۳۳.
- کریمی، ابوالفضل (۱۳۹۶)، *نقش جمهوری اسلامی ایران در هویت بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت*، ماهنامه پژوهش ملل، دوره ۲، شماره ۲۰: ۱-۱۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *کافی*، جلد دوم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

- مورگنتا، هانس. جی (۱۹۵۴)، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده (۱۳۸۴)، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹)، *صحیفه نور*، جلد ۵، مصاحبه با تلویزیون پی. پی. بی. اس درباره ماه محرم و رابطه با آمریکا، ۱۰ آذر ۱۳۵۷، پاریس، نوفل لوشاتو.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۷۳)، *نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات قومس.
- هالستی، کی. جی (۱۳۷۳)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- هانتر، شیرین (۱۳۸۰)، *آینده اسلام و غرب*، ترجمه همایون مجد، تهران: انتشارات فرزانه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

- Balaan, David N, (1996), *Introduction to International Political Economy*, Cambridge, University Press
- Shireen T. Hunter, (1990), *Iran and the World, Continuity in a Revolutionary Decade*, Bloomington: Indiana U. Press
- Weede, Erich, (1995), "Economic Policy and International Security: Rent – seeking, Free Trade and Democratic Peace", *European Journal of International Relations*, Vo 1, No. 4
- Wolfers, Arnold, (1969), "Thr Pole of Power and the pole of Indifference, in James Rosenau. Ed", *International Politics and foreign Policy*. Newyork. Tht free press
- Yu, Hong, (2017), "Motivation behind China's One Belt, One Road Initiatives and Establishment of the Asian Infrastructure Investment Bank", *Journal of Contemporary China*, 26, pp.353-368.

